

برافراشتند و کشتی را بساحل بازگرداندند فرماندار بصره اران پیش  
 آمد بسیار خرسند شد و از (دریل) درخواست کرد کشتی را باز تحویل  
 دهد چون (دریل) از احباب این درخواست سرناززد رستم آقا او را  
 دستگیر ساخت و هفت و هشت ساعت وی را در میان چادری محبوس  
 کرد و چنین انتشار داد که او از طرفداران جدی ایران است بطوریکه  
 زردکی (دریل) و (داووس گروس) دعوتش بمخاطره افتاد زیرا در  
 میان سرناران حشم شدیدی پیدا و ایجاد شده بود (دریل) چون احساس  
 کرد زرادگیش در خطر است ناگزیر به تحویل کشتی تن در داد لکن در  
 ختام دعوتی از پیرام فرستاد که محسوس است آوردن فرصت مناسبی  
 کشتی را مهله سازد ناخدا نیز سوراخی در سقف کشتی ایجاد کرد و چنین  
 ادعا نمود که تصادمی این حادثه را بوجود آورده است و در نتیجه عثمانیان  
 موافقت کردند کشتی بساحل باز گردد و در عین حال (دریل) نیز آزاد شد  
 لکن مواجه نامصائب و مشکلات جدیدتری گردید زیرا وی و سایر  
 اروپائیان مقیم بصره ناگزیر بودند بری سر ازان غنای مسلحه و مهمات و  
 اسب و احتیاجات دیگر تهیه کنند

ساعتیان ایران که متجاوز از ۱۲,۰۰۰ تا ۱۵,۰۰۰ تن بودند در  
 پیرامون شهر آتشهای متعددی برقرار ساختند لکن در مواجه  
 اشکاف گردیدند زیرا داری آتشرسنگس نمودند و زاندر در خواست  
 کردند چند توبه بزرگ رای آنها تهیه کرد کنین و به موقع رسید  
 و بهین جهت قسم اعظمه حملات ایرانیان دفع گردید گو سکه آتش  
 و پخانه ارتش ایرانیان به شهر بصره حسرت فراوان وارد کرد و کسوف گری  
 وراسه و بسیاری از ساختمانهای شهر را ویران ساخت

طی یازدهم روز آخر محاصره که به ایرانیان توب سنگین رسید شهر  
بصره شب و روز مورد بمباران قرار گرفت ولی سرانجام حملات شدید  
ایرانیان نتیجه نبخشید زیرا بین ازگان و نیروی زمینی ایران همکاری مؤثری  
برقرار نبود.

در این هنگام بود که از جانب نادر و احمد پاشا رسولانی بمیدان جنگ  
آمدند و اعلام داستند که مخاصمات متار که گردد و مابین جهت دروازه های  
بصره باز شد و تحف و هدایای بیشماری بین فرماندهان عثمانی و اولیای امور  
بصره از یک طرف و سردار قجه خان و فرماندار حویزه از طرف دیگر مبادله  
گردید فرماندار حویزه پیام محبت آمیزی به (دریل) فرستاد و از  
زحماتی که برای وی تولید کرده بود پوزش خواست راز او (گریوس)  
درخواست کرد که اردوگاه ایرانیان را دیدن کند (دریل) نیز سپاسگزاری  
کرد و هدایایی برای فرماندار حویزه فرستاد.

در حدود یک هفته بعد سپاهیان ایران بطرف حویزه عقب نشستند  
و فرماندهان آنان نیز برای تقدیم گزارش به نادر راه نجف را پیش گرفتند  
پس از آنکه بدین طریق نادر با احمد پاشا عهدنامه ای منعقد کرد و  
فرماندهان خود دستور داد محاصره بصره را بردارند به شهر (شایران)  
رویت و در آنجا منتظر شد تا نظر امپراطور عثمانی درباره عهدنامه روشن  
شود. احمد پاشا نیز محمد آقارا با متن عهدنامه بطرف قسطنطنیه اعزام  
داشت لکن قبل از آنکه محمد آقا به پایتخت عثمانی برسد نادر از اکناف  
ایران اطلاعات اضطرار آمیزی درباره وقوع شورشهای متعدد در نقاط مختلف  
دریافت داشت و به همین جهت بدون تأمل از مرز عثمانی عبور کرد و شهر (شایران)  
را بقصد مایه دشت و کرمانشاه راک گفت.

# فصل بیست و سوم

## شورش در ایران

۱۱۵۶ - ۱۰۵۷ هجری ۱۲۴۳ - ۱۲۴۵ میلادی

یاقی ارشد شاه بزرگ بر آن وقت که احوال آنرا تسخیر و پیروز  
سرشار جزیره کرد و منصور بن مهران حنک را ریخت و غنای بن سه  
سال معافیت پرداخت خراج را که به ملت خسته و وروده ایران اعطای کرده  
بود باقی کرده و اختیارات هر چه بماند جمع آوری پول و خواربار  
برای قوای خود مبادرت ورزید گذشته از این سری که کمربند را  
خفه کرده بود تنها جهت اقتصادی و مدعی باشد بلکه از جهت امنیت حدی  
بیر ایران بیان همه فراوان وارد آمده بود ، موافقی که اشرار و استبداد  
ایران از جنگ بیگانگان میجنگید بر این بحران بود حاضر و حاضر  
هر گونه فداکاری و حماسه‌آمیزی بود بکن پس از آنکه ایران همه را  
از دست رفقه خویش را از گرو و در آن وقت که اشرار و افسوس کشور  
کشای خویش حنک میگردید و این در حقیقت در حقیقت  
گردید

در حنک داشته چند نظر را بر این ...  
رسیدند و پس از آن تحت ...  
و بعد هیان ایران گردید گذشته از این ...

خارج بود. بدیهی است که مردم ایران بهیچ روی با ادامه این جنگهای خانمانسوز موافق نبودند و میل داشتند که هرچه زودتر نظم و آرامش در کشور برقرار گردد تا بتوانند بفراتر خاطر به فعالیت های بازرگانی و اقتصادی خویش ادامه دهند. بنابراین هرگاه آتشی که در سرتاسر ایران زیر خاکستر نهان بود در سال ۱۱۵۶ هجری (۱۷۴۳ میلادی) تبدیل به شعله انقلاب گردید و بتدریج قسمت های اعظم ایران را فراگرفت جای تعجب نیست.

نخستین شورش در نواحی ناراحت در بند و طبرسران صورت گرفت. بطوریکه قبلا گذشت در اردیبهشت مدعی گمنامی بنام سام میرزا برای تاج و تخت ایران پیدا شده بود لکن تلاش وی برای جمع آوری پیروان کافی بر اثر اقدام فوری ابراهیم خان پسر برادر نادر بجائی نرسید و ابراهیم خان که در آن هنگام فرماندهی کل قوای ایران را در آذربایجان بر عهده داشت سام میرزا را دستگیر کرد و پس از آنکه بینی اش را قطع نمود او را آزاد ساخت و سام میرزا به داغستان گریخت.

در تابستان ۱۱۵۶ (۱۷۴۳ میلادی) چون محصلین شاه در ایالات شمال باختری ایران در جمع آوری مالیات خشونت فراوان بکار بردند ناراضایتی و آشفتگی شدت کامل یافت، سام میرزا موقع را برای تجدید فعالیت خویش مقتضی یافت و از جانب دیگر بتصور اینکه انتساب وی به خاندان صفوی مردم را به متابعت از وی راغب خواهد ساخت از پناهگاه خویش خارج شد و اهالی در بند و طبرسران را به شورش اغوا نمود و در عین حال به عناصر شورش طلب شبروان نامه ای نگاشت و آنان را به پیروی تشویق نمود. محمد علی خان حاکم در بند گزارش اقدامات سام میرزا

را به نادر رسانید و او نیز به حیدرخان حاکم شیروان دستور داد که  
 بطرف شمال بکامک محمد علیخان پیش روند. در عین حال محمدخان پسر  
 سرخای نیز که در آوار پنهان بوده سه ماه میرزا بیوست و دو فرقه نادر سرکش  
 بطرف قوای حیدرخان تاختند و قبل از آنکه این تها بتواند به یروی  
 محمد علیخان پیوندند در نزدیکی شیروان جنگ را آغاز کرد و بر اثر  
 کثرت قوا پیروز گردیدند و توانستند حیدرخان را دستگیر نمایند و وقت  
 رسانند و سپس آق سو هر کرداری شیروان را نیز اشغال کردند. پیروزی  
 طغیان شاههای شورش را فروزاتر ساخت و مردم را بگردنکشی تشویق  
 کرد تا بعدی که در اندک مدتی سه ماه میرزا و محمدخان خویش را در زیر  
 ۲۰۰۰ تن نیروی شورشی یافتند. پادگان (کوه) نیز پس از این حادثه  
 علم طغیان برافراشتند و قوای دولتی را که از سر بزان افشار بودند قتل عام  
 نمودند و شهر را به سام میرزا و محمد سپردند. چون این اخبار وحشت انگیز  
 به نادر رسید فوراً فرمان داد که آشورخان افشار فرستاده قوای گذر بچون  
 باحکام ارومیه و گنجه در دفع شورش همکاری نمایند و به سرش بصره  
 میرزا و برادرزتش فتح علیخان نیز دستور داد که به سرکوی سمنون قدم  
 نهانند. قوای عظیمی که تحت فرماندهی این سرداران راهی گرد آمدند  
 روز چهارم دی الحجه ۱۱۵۶ هجری (۲۰ مارس ۱۷۴۳ میلادی) در راه  
 نزدیک شماخی با گردنکشان مصاف دادند و نایب سنگین و شکست حشی  
 بر آنان وارد ساختند و متجاوز از هزار تن از سرداران دشمن را دستگیر  
 کردند و همه توپهای آنان را تصرف نمودند. کین محمدخان و حردان  
 که زخم خطرناکی برداشته بود به داعستان گریخت و سه ماه در آنجا  
 و گرچستان فرار نماید. در این اثنا محمد علیخان بر روی کوه سارنگ

حاضری کوه اقدامات شدید نمود و بسیاری از سربازان این پادگان را کشت  
و بقیه را کور کرد و برای عبرت سایر گردنکشان آنها را ناپینا بخانه‌های خود  
بازگرداند. نصرالله میرزا مدین‌طریق پس از استقرار نظام و آرامش در نواحی  
شیروان و درسد برای پیوستن به پدرش آماده گردید و هنگامیکه از منطقه  
قره‌باغ عبور می‌کرد یکی از پیروان پسر سرخانی (محمدخان) نسبت به او  
سوء قصد نمود لکن نتیجه‌ای نگرفت.

در همان اثنا یک شورش در نواحی شمال باختری ایران ادامه داشت  
در گرجستان نیز مانند شیروان آتش شورش مشعل گردید و (گیو امباکخور)  
توانست به آسانی جمع‌گیری از عناصر ناراضی را در پیرامون خود گرد  
آورد سرکشان چرکس و سایر طوایف قفقاز نیز به او پیوستند و مدتی گیو  
پارانش تفایس را سخت تهدیدی کردند لکن خوش‌خضایه تیمور و پسرش  
ارامیکلی نسبت به پدر وفادار ماندند و برای سرکوی گردنکشان دامن  
همت سکه‌زدند. سام میرزاهم چند روز پس از شکست فاحشی که در باغشاه  
خورد به طاعیان گرجی پیوست لکن بخت بد همچنان در تعقیب او بود زیرا  
روز چهاردهم دی الحجه ۱۱۵۶ هجری (۳۰ دسامبر ۱۷۴۳ میلادی)  
تیمور گیو و پیروانش را در بالای کلتیر سخت شکست داد و سام میرزای  
عنگامیکه میخواست بهمانسانی فرار کند دستگیر کرد (سر  
وشت ماه میرزای پس از گرفتاری بعد از مصر خواننده تزییر خواهی  
گردید).

چون مادر به قهر شیرین رسید از خوارزه چاه‌رهای آمدند و خبر  
دادند که در آن سرزمین اعتشحات شدیدی روی داده است بطوریکه قبلا  
گشت ندر (اوانغزی) پسر بائارس را که جوانی پرشور بود بحکومت

خوارزم منصوب نموده و (ارتوق ایناق) را نیز به دولت او برگزیده بود چندی  
 خوارزم قرین نظم و آرامش بود کنز کمن های بیوت که از دست غادر  
 شکست سختی خورده و بدستهای منازقان گریخته بودند در دیگر خوارزم  
 از گشته و بطرف ازبکها حمله را آغاز کردند. (ارتوق ایناق) سرکشان  
 دولت را گوشمال داد و در حدود سلسله آستان را آمد و چون خطرناک  
 اندازه ای مرتفع گردید ارتوق ایناق مدعی زحمت و ناز آن اوری خود را بخش  
 کرد که در این اثنا یغوب های خوارزم را تکرار او را تکرار را تکرار ارتوق ایناق  
 را نگه می داشتند و ذهن او را صرزی مشوب ساختند که به گرسنگی و فقر خود  
 دستورداد که ارتوق ایناق را بهلاکت رساند.

در نتیجه این اقدام اعتشاش شدید در خوارزم روی داد و سران  
 طوایف بیوت و سالور برای بدست آوردن زعامت امور خوارزم، سختی آغاز  
 کردند و با آنکه ازبکهای بومی بطوایف ساور پیوستند اینان توانستند  
 قبایل بیوت را از خراب کردن خوارزم تجاوز به خیوه زهرار است و بیکی  
 اورگنج و غیره بازدارند چون هر گونه کشاورزی و کسب و تیره امکان  
 ناپذیر گردید عبدالعازی ناگزیر از مادر استمداد نمود و پادشاه بر آن  
 عیال پنهان پسر برادرش که در آن هنگام در مشهد بود دستور داد که  
 به کمک ابوالعازی شتابد. هایتقلیخان، سن ۱۱۵۰ هجری ۱۷۳۷  
 میزدی) توانست خوارزم را قرین آرامش سازد و گزشت به بیوت و مد  
 خواهد آمد.

مهمتر از شورش داغستان و شیروان و غنچه شمشاد و ریه شورش تپی  
 خون شیرازی بود. توضیح آنکه تپی خوارزم پس از تبری مستقیم است. ده  
 عروزر گردید و از طرف دیگر چون میدانست که مورد سوزن و ریش

شاه اسب پس از احضار از عمال علم طعیان بر اهراشت او بر آن بود با خود  
زیادی که در فارس و حلبج دارد و با پشتیبانی بیروی در یثی خواهد توانست  
در معادن و پیمونت معتدرا خود ایستادگی کند

ضروری که قبال گذشت نمی خان پس از تصرف مستقذ کاملیخان را  
که ارش رکت در شورش سر بار رده بود بهلاکت رسانید و سپس بر آن شد  
که رسته جان فرم به نرگان ایران را بر با خود همراه سازد و کشتی های  
جنگی بدر را تحت سلط خویش در آورد لکن رستم از حمایت به نادر  
خود داری نمود و با نرگان خود از دسترس نمی خان دور شد

در سال ۱۱۵۷ (۱۷۴۴ میلادی) می خان علی گردبکشی آذر  
کرد و فرمادهی ۵۰۰ تن طاعی بطرف شیراز پیش راند چون خمر این  
شورش در فارس پیچید ایلات سر به فرمائی نهادند و در هر جا که توانستند  
محصولات مالی نادر را بهلاکت رسانیدند و برای الحاق به می خان آماده  
گردیدند .

همگامی که نادر از این شورش آگاه شد بیدرنگ محمد حسن خان  
قرهلو فرماده بیروی ایران را در عیان احضار کرد و با او فرمان داد که شورش  
تقی جان را دفع کند محمد حسین جان پس از جمع آوری بیروی کافی  
به سوی می خان برداشت و در دردیکی فساد عمده را برای دستگیری او  
آذر کرد لکن ضرورتی بر وقت دست از حمله برداشت و به (کنر رود)  
بسیار شب ظاهر آت بر عیب شیبی آن بود که مشاهده کرد عده دشمن  
بر شمارد فوای او برتری کامل دارد می خان چون راه را بی مانع یافت  
صرف شیراز حاوراند و در آنجا خویشتن را فرما روای مطلق اعزام



70

حکایت میکنند بنا بفرمان نادر مقرر شده بود که هنگام ورود همی خان و سایر اسیران به اصفهان از راه استهبان مردم باستقبال آنان شامداد و تقی خان و پسرش را وارونه سوار الاغ کنند و دهل و سرنا بجا در آورند.

هرگاه نادر قبلا سوگند ادان کرده بود بدون شبهه بیدرنگ همی خان را بهلاکت میرسانید زیرا رفتارش معمولاً با طغنیان بسیار خشن بود. او دستور داد که سه تن از پسران او و برادرش کشته و سایر اعضاء خانواده وی بگلامی فروخته شوند. آنگاه خود تقی خان از يك دیده نابینا گردید و نیزش در مقابل يك چشمه باقیمانده اش به سرماران سپرده شد يك نكته بسیار جالب آنست که پس از این پیش آمد سنگفتی انگیز تقی خان توانست بار دیگر نادر را تحت نفوذ قرار دهد و لقب مستوفی الممالک و بیگلربیگی ایالت کابل را بدست آورد و بقیه اعضاء خانواده اش را نیز از غلامی رهایی بخشید.

چون قوای محمد حسین خان مدت چند ماه حقوق دریافت نکرده بودند بیایستی برای تأمین حقوق آنان مالیهان جمع آوری شود بنا بر این امر شیراز عده کثیری محصل مالیات به اطراف اعزام گردیدند و دستبرداشتند که در ظرف سه روز چهار هزار تومان مالیات جمع آوری کنند مردم و مخصوصاً اتباع بیگانه از پرداخت مالیات خودداری کردند و در نتیجه نتایج شدیدی روی داد.

تعمیر در همان هنگامی که همی خان علم طغنیان برافراشته بود و محمد حسین خان قاجار که یکی از پسران فتحعلیه خان بود در استرآباد گردگشایی آغاز کرد. بسیاری هراتن از ترکمن های بموت و ۲۰۰۰ تن قاجار شهر

استر ادر را بتصرف در آورد محمد زمان خان حاکی استر اباد چون هشتاد هده  
کرد که قدر به ایستادگی نیست فرار را برقرار ترجیح داد و هر گاه بدست  
محمد حسن خان انده بود بدون شبهه بهلاکت میرسیدزیر پدرش در قتل  
فوجه ایخان که در سال ۱۱۳۹ هجری (۱۷۲۳ میلادی) روی داد مش نزری  
باری کرده بود

در چون از شورش استر اباد خبر بهت بهودخان سردر ایش  
در جمع شری نمود سرخان که بیش از ۱۵۰۰ تن سران در اختیار  
داشت در اجرائی در مان در مرد بود اگر محمد مرهمن خان که زدوستن  
بیش بود و او را جنگ بر غیب کرد

بهبودخان در حاور استر اباد چند بار با بیعیان مضاف داد کن  
سراجهای قوای دولتی شکست سخت خوردند تا اینکه یکی از سران قاجار  
با قوایش به بهودخان پیوست و در نتیجه محمد حسن خان و صدین از  
سرمازان قحدر واکر ترکمنها به بیابانی شده یگر بختند بهودخان و  
محمد حسن خان پدر محمد خان که در آن وقت استر اباد رسیده بود از  
بیعیانی که گرفتار شدند استفم خوبی گرفتند

بدین طریق این شورشهای مختلف که بهت و قدر عجیب  
ادرا مورد تهدید بر داده بود از آنجا که هم آهنگ بود همه ۴۰۰  
موفقیت مواجه گردید با ایستادگی این امت شت و شورشها بر رفته حشر  
بازر افزود و او را پیش از پیش دست به جمع خود صحت وی  
ساخت





در پاسخ مدعی به پاشای قارس داد و تأیید کرد که بروی برای  
ملاقات اورستی میرا حرکت خواهد کرد

چون در اصفهان یاب ده پادشاه عثمانی تقدم تصویب عهدنامه  
را داد بيشرفت بطرف مرز عثمانی را آغاز کرد و در عرض راه بود که  
از حرم مسرت بهش گرفتار شدن سام مررا بدست تیمور و ابراکای آگاه  
کردند و در آن وقت که یکی از چشمهای او را کور کند و وی را اتفاق  
عده ای دیگر از اسیران عثمانی بر پاشای قارس اعزام دارند مادر چون به  
انگیزی رسید حرم مسرت بهش تر دیگری بدست مسی بر اینکه تیمور و  
ابراکای متعلق عده ای دیگر از قوای ایران بهرامدهی علیجان حاکم  
تغایس به روی عثمانی شکست سختی وارد ساخته اند گذشته از این  
مبلغ مهمانی بود که همراه عثمانیان بود بدست گرجیان افتاد مادر از  
این پیش آمد بسیار خرسند شد و کارتل را به تیمور و کاج را به  
ابراکای مررا پسرش سپرد و سپس بطرف قارس رهسپار گردید و در  
حوق شهر اردو رود پادگان قارس که متشکر از سرایان رموده  
بود سپاهیان ایران را عیب زد لیکن ابرائیان به شهر نزدیک شدند و  
در پیر موز آن به ساختن استحکامات صادر نمودند و مسجور ارچهار  
هزارن کارگری که در آن تهلپس آورده بود مدت يك ماه سعی کردند  
رودی را گذار قارس میگذاشت منحرف سازند لیکن عثمانیان از این اقدام  
حواگیری نمودند جنگهای تیرمه مدتی دواه یافت تا اینکه سرانجام سرد  
قلمی آزر گردید

در باره آن خود جست به سرعسکر عثمانی پیشهاد صلح کرد  
ایکروی تا قبل از شروع سرد قلمی اردان پاسخ خود داری نمود یکی

از نایندگان سرعک هارس و در راه آن بود که مدتی در آن  
 عثمانی وارد مذاکره کرده بودند و خود باقی چند تن دیگر را  
 عثمانی پیشمهاجره و صاحب در راه آنجا برده بود و آنجا در  
 محاصره قنوص اشکب هر چه تا مدت مدیدی تا آنکه رفته شد  
 رستمان و راه آنجا را در آنجا در آن شهر را در آن  
 هنگامیکه محاصره هارس ادامه داشت و در آنجا در آنجا  
 قسطنطنیه رسید و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 گذر و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 همکاری داد

و در پس از آنکه قنوص تصرف (تاریخی) و در آنجا در  
 آن حدود روان گردید و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 رقرار شد با وجود این ناصر موسی آنکه هنگامی که در آنجا  
 ماند سه هفته پس از ورود آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 روی آورد و پس از عبور از رود (کر) و در آنجا در آنجا در آنجا  
 چهار دسته تقسیم کرد و وجود شد در آنجا در آنجا در آنجا  
 را در آنجا که سعت آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 خویش را از کف دادند هیچ راه دیگری در آنجا در آنجا در آنجا  
 اصحی یعنی تمام دیو الحجه ۱۵۷ هجری است و در آنجا در آنجا در آنجا

در طرف در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 که در آنجا رود (کر) حواران و آب بیشتر است و در آنجا در آنجا در آنجا  
 راه شکلی را پیش گرفت و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 و کوکجه ای که از آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

۱۱۱



خویش عقب نشست نادر برای اخراج عثمانیان از اردوگاه مستحکم  
 خود اقدامی نکرد لیکن چند روز بعد چون خبر یافت که نصرالله میرزا  
 در نزدیکی موصل پیروزی درخشانی در جنگ با عثمانیان بدست آورده  
 است پیکی را بپسند پشاه اعزام داشت و او را از مراتب آگاه ساخت چون  
 این پادشاه اردوگاه عثمانی بدست شد خبر یافت که در اردوگاه دشمن اغتشاش  
 بزرگی حکم فرمات بدین معنی که عثمانی دست به طغیان زده  
 و بکنش میرانود شده است لیکن مسامحه نمود آیا او بدست یکی از  
 شورشیدانان رسیده است یا اینکه از شکست خود مرده است  
 پس این حادثه روحیه پیروی عثمانی چنین متزلزل گردید که بانی  
 نیمی هرچه بمقامت فرار آورده و همه به و توپخانه خود را حلی  
 گذاشتند تلغات پیروی عثمانی در این مورد به ۲۸۰۰۰ تن بالغ گردید  
 که ۱۲۰۰۰ تن از آنان مهاجرت رسانیدند و سه تن پاشا و چندین تن  
 افسران را از جمله کشتگان بود

با وجود این پیروزی بزرگ نادر پس از این برد راه اعتدال پیش  
 گرفت زیرا میدانست ایران طوری حسته شده است که حاضر نیست در  
 دیگر جنگ را بحالت عثمانی سوق دهد گذشته از این قادر توان پیروزی  
 در یکی که بدست آورده بود و توانست به صلح شرافتمندانه  
 برسد

شرفمندانه آن بود که در حین وادار بود -  
 در راه نیمی یافته و ناقص عمر گرفته و در حال دیگر  
 پشاهان می صلح جدید در حلی در پیوسته کرده می آورده  
 شدند و برای محبتش از نادر بر اصرار در راه شرفتمندانه

جعفری و استقرار رکن پنجم در کعبه احترام جست لیکن واگذاری وان و لرستان عثمانی و بغداد و نجف و کربلا و بصره را به ایران جدا خواستار گردید .

چون پادشاه عثمانی این پیشنهاد را غیر قابل قبول میدانست خود را برای لشکرکشی جدیدی آماده ساخت و علی پاشای حکیم اغلورا بجای حاجی احمد پاشا به سرعسکری قارص منصوب نمود و برای تحصیل همکاری سرخای و اوسمی احمد خان اقدامات لازم نمود .

هنگامی که این تدارقات جنگی دولت عثمانی ادامه داشت نماینده ای از جانب دولت ایران بنام فتحعلیخان ترگمن از بغداد که مدتی در آنجا توقیف بود بطور غ. رقب با پیشنهادهای جدید وارد قسطنطنیه گردید . سلطان عثمانی دستور داد که پیشنهاد های فتحعلیخان در يك شورای عمومی مورد مطالعه قرار گیرد . شوری رأی داد که اگر چه نادر مد پیش درباره مسائل مذهبی زیاد اصرار نمی ورزد با اینهمه دعاوی ارضی وی هنوز قابل تحمل نیست لیکن چون دولت ایران از درخواستهای مذهبی چشم پوشیده است زمینه برای حل سایر مسائل مورد اختلاف فراهم است . پس از بحث مفصل مقرر گردید که نظیف افندی سفیر کبر سابق دولت عثمانی در دربار ایران به ایران گسیل گردد و در پرامون انعقاد عهدنامه صلح بین دو کشور بنابر بمذاکره پردازد . به وی دستور داده شد که درباره خودداری ایران از هرگونه ادعای درباره مذهب جعفری و رکن پنجم در کعبه و همچنین درخواستهای ارضی اصرار ورزد لیکن اجازه یافت که راجع به اصلاح عهدنامه ذهاب مورخ ۱۶۳۹ می-الادی (۱۰۴۹ هجری) با مقامات ایرانی به مذاکره پردازد .

در این اثنا نادر آذربایجان را ترك گفته و از راه همدان و فراهان به اصفهان عزیمت نمود و در عرض راه حکام ختای و ختن هدایایی تقدیم او کردند. نادر در دوران اقامت خود در اصفهان برای جمع آوری مالیات نسبت به ثروتمندان روش شدیدی پیش گرفت و از حاکم شهر ۱۰۰۰۰ تومان مالیات خواست و او نیز برای بدست آوردن این مبلغ با مردم بدرفتاری بسیار نمود.

در تاریخ دهه محرم ۱۱۵۹ هجری (دوم فوریه ۱۷۴۳ میلادی) نادر از اصفهان بطرف خراسان رهسپار گردید و پس از طی منازل اردکان و حبس ماه بعد به حسن آباد واقع در منطقه مشهد رسید و در هر جا که توقف میکرد نسبت به کارمندان دولتی رفتار خشنی پیش میگرفت و پس از رسیدگی به حسابهای آنان همه را گوشمال میداد.

از حسن آباد نادر وارد مشهد گردید و در آنجا حکام هرات و غون و طوس و قان را بحضور پذیرفت و همه را سخت مجازات کرد و قریب صدتن را به هلاکت رسانید و دستور داد که در صرف یکسال یک کرور تومان جمع آوری شود.

نادر مراسم عید نوروز را با شکوه هر چه نامترب در مشهد بجای آورد و متجاوز از ۱۲۰۰۰۰ دست لباس، خرمه، سرارزش و رجز اعطای نمود. در این هنگام بود که آتش شورش و خیمه در سیستان شعله ور شد. در رأس این شورش فتحعلیخان سیستانی (یا کبیر) قرار داشت و فتحعلیخان که در ارتش نادر چه در افغانستان و چه در سیستان خدمات بزرگی انجام داده بود پاس این خدمت فرمانداری سیستان انتخاب گردید. در زمستان ۱۱۵۸ هجری از ۱۱۵۸ - ۱۱۵۹ هجری

فتحعلیخان نامه‌ای از نادر دریافت داشت که طی آن نادر مبلغ هنگفتی مالیات از او خواسته بود. فتحعلیخان تا حدی که میسر بود بر مردم فشار آورد و مابقی جمع آوری نمود لیکن این مبلغ در مقابل میزان مالیاتی که نادر خواسته بود بسی ناچیز بود و محصلین سلطنتی نیز به نادر گزارش دادند که فتحعلیخان عمداً مالیات کافی گرد نمی‌آورد و همین جهت نادر فتحعلیخان وعده‌ای دیگر از رجال سیستان را بدربار خود دعوت کرد و به آنان اخطار نمود که بقیه مالیات را همراه خود بیاورند چون فتحعلیخان و سایر مردان سیستان دیدند راهی جز شورش ندارند دست به شورش زدند شورش در اوایل بهار آغاز گردید و علاوه بر عده پیشماری از مردم سیستان جمع کثیری از طوایف بلوچ نیز به فتحعلیخان پیوستند و شهرت کامل داشت که مردم قندهار و کابل نیز خیال شورش دارند. نخست اوضاع بروفق مرام شورشیان پیش رفت و فتحعلیخان یکی از کاروانهای نادر را که از هندوستان می‌آمد غارت نموده و حمله موفقیت آمیزی بر (هم) کرد. فتحعلیخان بر اثر این پیروزیها و کثرت شورشیان که باومی پیوستند ب فکر افتاد که خویشتن را بعنوان حاکم مستقل سیستان و نواحی پیرامون اعلام نماید. آخرین مراحل این شورش و نتایج آنرا در فصل آینده شرح خواهیم داد.

عللی تغییر همان عالی که موجب ایجاد شورش سیستان گردید در سال ۱۱۵۹ هجری (۱۷۴۶ میلادی) آتش اغتشاش را در کرمان نیز مشتعل ساخت لیکن از این شورش نیز جلوگیری شد.

نادر از مشهد بطرف (کلات) رهسپار گردید و در آنجا مدت چند روز به ساختمان‌هایی که کارگران هندی وی برای جای دادن گنجینه‌هایش

ساخته بودند سرکشی کرد .

برای برپا کردن این ساختمانها سنگهای بزرگی از راه مرانشاه  
بکار میرفت که برخی از آنها در حدود پنجاه تا شصت خریار وزن  
داشتند .

در حدود ده کرور روپیه یا چهار میلیون و پانصد هزار تومان سکه طلا  
و نقره در این خزانههای معظمه قرار گرفتند و جواهرات و فرشها را در  
گرا نیها دستا بندی کردند . نادر برای تقویت خزانه و امنیتهای  
گنجینهها دستور لازم صادر نمود و آنکه از راه ورود و منقلقه در گذردن  
کرد و هنگام اقامت در دستگرد و رودخانه را نیز سرکشی نمود و به  
مشهد بازگشت لیکن بیدرنگ به عراق عجم رفت تا با سفر کبیر عثمانی  
ملاقات نماید .

اندکی پس از ورود نادر بکردان که نقطه ای واقع در ساوجبلاغ  
در ۳۷ میلی تهران است نظیف افندی و همراهانش وارد اردوگاه او شدند  
گردیدند و با شکوه و جلال هر چه تمامتر مورد پذیرایی قرار گرفتند .  
نادر هنگام واردان نمایندگان عثمانی بر تخت و بر سر حنی گرفته و  
جوواهرات گرانبهای خویش را در سر کرده بود . آنکه در آن گرات بین  
نظیف افندی و وزیران ایران آغاز کردید و در راه شیه مسافرت نمودند  
سازش حاصل شد و در تاریخ ۱۷ شعبان ۱۱۵۴ هجری قمری ۱۱ شعبان ۱۱۵۴  
عبدالدی (عده دهنه قطعی بین دو کشور رسد در کردان . همه در سیر و ادوات  
خلاف بین ایران و عثمانی پایان بخشید .

چون نظیف افندی به قصد تسخیر بزرگت ، خورد ، ۱۵۰۰ ی زعفران  
نادر برای سلطان عثمانی آورد نادر در این نامه از روش شاه اسماعیل در

که منجر به تولید اختلافات شدید بین ایران و عثمانی گردیده بود سخت  
انتقاد نموده و اعلام داشت که از هرگونه ادعائی دو باره مناطقی  
که در دوره ساطنت شاه اسمعیل با عثمانی واگذار گردید بکلی منصرف  
شد .

هنگامیکه سلطان عثمانی اطلاع حاصل کرد که عهدنامه رضایت  
بخشی با امضاء رسیده است احمدپاشای قزوینی را بسفارت کبرای عثمانی  
در دربار ایران منصوب و احمدپاشا با هزار تن از همراهان خود و تحف  
و هدایای بیشماری که تا آن هنگام نظیر آن برای هیچ پادشاهی ارسال  
نشده بود بطرف ایران روی آورد . متأسفانه چنانکه بعداً خواهیم دید  
این هیئت نتوانست بوظیفه خویش عمل کند زیرا قبل از آنکه بدربار نادر  
برسد پادشاه نیرومند ایران بهلاکت رسیده بود .

نادر نیز بنوبه خود مصطفی خان دوست صمیمی و رایزن  
خود را بانفاق میرزامهدی منشی و مورخ خود بایک تخت طلا مرصع به  
مرواریدهای عمان و دو فیل بدربار عثمانی گسیل داشت .



# فصل بیست و پنجم

## قتل نادر

اگرچه امضاء عهدنامه با عثمانی بر ژبای نادر در باره پیشرفت بطرف سفر و تصرف بغداد پایان بخشید، با اینهمه از اینکه توانست بود بطور دوستانه و شرافتمندانه با عثمانیان کنار آید در دل احساس مسرت و رضایت فراوان میکرد تا جندی که بشکرانه این پیش آمد چندین روز را صرف سرور و شادمانی و میگساری نمود. متأسفانه اخبار مربوط به ایجاد اغتشاش و شورش در سیستان و خراسان عیش او را منقصر ساخت.

در سالهای ۱۱۵۶ - ۱۱۵۷ هجری (۱۷۴۳ - ۱۷۴۴ میلادی) شورش و اغتشاش در نقاط مختلف ایران زبان جبران ناپذیری به دولت و ملت وارد ساخت در عین حال روش بسیار شدیدی که نادر برای جلوگیری از شورش پیش و مظالمی که مأموران وی در جمع آوری مالیات روند - مد پیش از پیش بر نارضایتی و صغیران مرده افزود.

برابر اخبار وحشت انگیزی که از جانب خاور به ردر رسید - وی تصمیم گرفت که از طریق کرمان و اصفهان به هشتم - یازم گردد - نادر در اوائل زمستان ۱۱۵۹ هجری (۱۷۴۶ میلادی) وارد تهران گردید

و مدت چند هفته در آنجا توقف نمود و هنگام توقف در این شهر بود که علامه اختلال فکری در وی پدید آمد . هانوی در این خصوص میگوید :

« بر اثر کثرت کار و جنگهای دائمی و اندیشه‌های زیاد و همچنین کسالتی که به نادر عرض شد یک نوع خشم و غضب دائمی و یک بی‌تقیدی عجیب نسبت به بدبختی و درد ورنج اتباعش در وی پدید آمد که به مرور زمان رو به شدت نهاد و برای فرونشاندن آتش خشم خویش دست به مخالف و وحشت‌انگیزی میزد . چنانکه هنگام توقف در اصفهان ظلم و شکنجه را از حد گذرانید ، ( پربازن ) کشیش یسوعی که در آن زمان توسط ( پیرسن ) کمیسر کمپانی هند خاوری مأمور مراقبت سلامت نادر شده بود می‌نویسد که در این چند هفته اصفهان تبدیل به شهری شده بود که مورد تاخت و تاز فاتحین پیدادگری قرار گرفته باشد و هر کسی که از خانه بدر می‌آمد جنازه‌های بی‌شماری را میدید که بدستور نادر و یا افسران وی بهلاکت رسیده بودند . یک‌روز که فهرست انانیه کاتخ نادر تنظیم می‌گردید مشاهده شد قالیچای گم شده است . مراقب جواهرات سلطنتی بید رنگ هتبه به سرقت قایل‌بچه شد و بهلاکت رسید . هنگامیکه شکنجه میشد فریاد کشید که او مقصر نیست و سارقین هشت تن دیگر هستند . بنابراین دستور نادر هر هشت تن دستگیر و کور شدند .

شاهر هنگامه توقف در اصفهان بود که نادر علی قلیخان پسر برادر خود را به بیست‌تن فرستاد تا سرکشان را که از تحت اوقیان در آورده و به بیخ‌ن سپردنی مدت چند ماه در محبیل هر گونه کوششی که برای شکست دادن او بعمل آمد مقاومت بریزد اینک سرانجام عده‌ای از



سپاهیان خراسانی فرماندهی محمد رضا را و فائق آمده و وی را دستگیر ساختند و محمد رضا آنگاه فتحعلیخان را زنجیر کرده نزد نادر فرستاد . اما پیروزی محمد رضا کامل نبود زیرا بسیاری از شورشیان سیستانی و بلوچ فرار کردند و در تحت فرمان یکی از فرماندهان فتحعلیخان بنام میر کوچک درآمدند و او نیز آنرا بدو قدیمی ( کوه خواجه ) که دژی نیرومند بود و در نقطه مرتفعی در انتهای غری هامون قرار داشت هدایت نمود نادر بیدونگ علیقلیخان را بانفاق طهماسبخان جلایر مأمور سرکوی میرزا کوچک نمود .

در این انشاء نادر نه تنها روز بروز بر میزان مالیات در اصفهان می افزود بلکه در سرتاسر ایران برای وصول مالیات سختگیری بسیار نمود حتی نزدیکترین بستگانش از پرداخت مالیات معاف نبودند . او املاک راهیم خان پسر برادر خود را ضبط کرده به علیقلیخان در سیستان دستور داد که ۱۰۰۰۰۰ تومان مالیات بردارد . طهماسبخان جلایر نیز موظف بگرد آوری ۵۰۰۰۰ تومان گردید .

آثار این سیاست ناعطاب را در سال قبل در سیستان و کرمان یاد آور شدیم . در گرجستان بر اثر وضع مالیتهای طاقت فرسا تیمور و پسرش دراکلی برای مقاومت مسلحانه آماده شدند لیکن تیمور بعوض شورش تصمیم گرفت که شخصاً به شاه مراجعه نماید و تخفیفی در میزان مالیات بگیرد . در اواسط بهار ۱۱۶۰ هجری ( ۱۷۴۷ میلادی ) تیمور متوجه دربار نادر شد لیکن نادر قبل از ورود تیمور به مقصد بقر رسید . در آذربایجان نیز مردم عامی دست به انقشاش زدند و سام میرزا را در تبریز بمنزله وارث تاج و تخت ایران اعلام داشتند .

روز دهم محرم ۱۱۶۰ ( ۲۳ ژانویه ۱۷۴۷ میلادی ) نادر از اصفهان بطرف یزد و کرمان رهسپار گردید و در هرجا که توقف میکرد با خشم و غضبی روزافزون بقلع و قمع طاعیان می پرداخت و مخصوصاً در کرمان دست به اقدامات شدیدی زد زیرا خاطره شورش که سال پیش در آن دیار روی داده بود از ذهنش محو نشده بود. نسبت به خارجیان مقیم ایران نیز روش شدیدی پیش گرفت و از آنان مالیات سنگینی مطالبه کرد.

مراسم عید نوروز در حومه کرمان برپا گردید، لی این عید برای ایرانیان در حقیقت عزابود. توضیح آنکه در اوائل فروردین نادر از دشت بی آب و علف لوت راه مشهد را پیش گرفت و بسیاری از سربازان وی از شدت گرسنگی و تشنگی از پای درآمدند و جمع کثیری دیگر از فرط خستگی جان سپردند.

در طبرستان که نخستین شهر واقع در آن سوی دشت است نادر پسران و نوادگان خود را که عده آنان مجموعاً به شانزده تن بالغ میگردد و همه را به آن شهر احضار کرده بود بحضور پذیرفت و پس از آنکه لحظه ای چند به قیافه هر کدام دقیق شد تاج و تخت سلطنت را به سه پسر ارشد خود پیشنهاد کرد لیکن همه که بیم داشتند از جانب پدر دلمی در مقابل پایشان گسترده شده باشد جوانی و بی تجربگی را بهانه قرار داده از قبول سلطنت عذر خواستند.

در ماه اردیبهشت نادر چون به مشهد رسید بر شدت روش خود افزود و بقتل و حبس اهالی پرداخت بطوریکه هیچکس از لحاظ جان و مال در امان نبود و هر کسی حتی نزدیکان خود نادر را اثر تحریک حسدات برای

پیوستن به شورشیان آماده گردیدند :

در سیستان بیگانهائی که هر روز به اردوگاه علیقلیخان می آمدند .  
راجع به اقدامات وحشت انگیز نادر اخبار تازه ای می آوردند هنگامی  
که علیقلیخان خبر یافت اموال برادرش ضبط گردیده و برای خودش نیز  
۱۰۰۰۰۰ تومان مالیات وضع شده است تصمیم به شورش گرفت . اما  
طهماسب خان با وجود اینکه موخلف به پرداخت ۵۰۰۰۰ تومان مالیات  
گردیده بود نسبت به نادر وفادار ماند و تصمیم گرفت که علیقلیخان را  
از شورش باز دارد و چون علیقلیخان از اندرز وی سر باز زد طهماسب  
خان فرمانی را که نادر در باره اعدام او صادر نموده بود باو نشان داد .  
علیقلیخان هم فرمانی راجع به قتل طهماسب خان باامضای نادر باو نشان  
داد . اگر چه طهماسب خان بر اثر مشاهده این فرمان تا اندازه ای تحت  
اثر قرار گرفت با وجود این چنانکه بعداً خواهیم دید نسبت به نادر  
وفادار ماند

نخستین اقدام علیقلیخان پس از اینکه تصمیم به شورش آن بود که  
با امیر کوچک حریف قوی پنجه خودش را حاصل کرد . نرس و وحشتی که  
نادر همه جا ایجاد کرده و در طوایف سیستان و بلوچستان و قفاستن راه  
شورش علیه او برانگیخت بطوریکه علیقلیخان تدریجاً فکر تصاحب  
و تخت ایران را در مغز پرورد و با قوای کثیری از سیستان بطرف هرات  
پیش را داد و در واسه روی تاشی ۱۱۳۰ - ۱۱۳۱ درین راه هرات  
رسید و در آنجا سران طوایف طرفی را وی بزمته و عهد سوگند  
داد کردند که او را در جنگ با نادر یاری نمایند . در آن زمان  
خان کوشید علیقلیخان را در حرس مدرسه خویش در دژ پیکر

علیق‌بخان در مقابل اصرار طهماسب‌خان نه تنها اندرز او را بکار نبست بلکه او را مسموم ساخت .

اخبار مربوط به شورش علی‌ق‌بخان سرعت هر چه تمامتر در سرتاسر ایران پیچید و طغیان عمومی را بر ضد روش خشن نادر شدید تر ساخت از جمله طوایفی که به‌عاقبت علی‌ق‌بخان پیوستند کردهای خبوشان بودند . نادر که سخت از گزارش علی‌ق‌بخان پسر برادرش بر آشفتگی بود بفرماندهی ۱۶۰۰۰ تن از سربازان خویش برای گوشمال دادن مردی که الطاف و مساعدت‌های وی را اینسان جبران نموده بود از مشهد حرکت کرد . ظاهراً پادشاه نیرومند ایران کاملاً از خطری که او و اعضای خانواده‌اش را تهدید میکرد آگاه بود زیرا قبل از ترك مشهد راه احتیاط سپرد و پسران و شاهرخ‌نواده‌اش را به کلات اعزام داشت .

بر اثر نزدیک شدن شاه عده‌ای از اکراد به دژ خبوشان پناه بردند و برای محاصره آماده شدند و عده‌ای دیگر به کوه‌های آلاذغ گریختند نادر در شب یکشنبه یازدهم جمادی‌الآخری سال ۱۱۶۰ هجری در فتح آباد دو فرسنگی خبوشان اردو زد .

(پربازن) که در التزام رکاب نادر بود درباره اقامت نادر در فتح آباد چنین حکایت میکند .

«گفتی نادر از سر نوشت شومی که در این نقطه برای او مقدر بود آگاهی داشت مدت چند روز يك اسب زین شده را در حرم خود آماده داشت و چند بار تصمیم فرار به کلات گرفت لیکن نگهبان‌هایش مانع فرار او شدند و عواقب شوم فرار وی را خاطر نشان ساختند و تأیید کردند که تا آخرین قطره خون برای حفظ جان او خواهند جنگید و در این خصوص

آنقدر اطمینان دادند که نادر از فرار منصرف گردید. از مدتی پیش نادر با هوش سرشار خود احساس کرده بود که زندگی در خطر است و توطئه‌هایی برای سوء قصد نسبت به او جریان دارد. از میان کلبه درباریان نادر محمد قلی خان خویش نزدیکش و صالح خان پیش از همه غایب او تحریث میکردند. محمد قلی خان فرماندهی نگهبانان شخصی و صالح خان اداره امور دربار را به عهده داشت. نادر مخصوصاً از صالح خان بیمناک بود و میکوشید خود را از شر او برهانند.

نادر در اردوگاه خود چهار هزار تن نگهبان افغانی داشت که همه نسبت به او وفادار بودند و نسبت به ایرانیان در دل خصومت میورزیدند. شب یازدهم جمادی الثانی نادر سران سربازان افغانی را احضار کرد و به آنان چنین گفت: «من از نگهبانان خود راضی نیستم. شجاعت و صداقت شما بر من مسلم است. من بشما فرمان میدهم که با امداد کلبه افران نگهبان را دستگیر و زنجیر کنید و نسبت به بیج کداه که در صدد مفاومت بر آیند ابقاء نمائید. این موضوع برای حفظ جان من اهمیت حیاتی دارد و من برای نگهداری جان خود تنها بشما تکیه میکنم».

فرمانده نگهبانان افغانی احمد خان ابدانی سردوم محمد زهرا خان سدوزی بود که سنش از ۲۳ تا ۲۵ سال تجاوز نمیکرد و ابرو ز شیشنگی و حرارت و فعالیت خاصی مینمود و توانسته بود اعتماد نادر که نسبت به خود جلب نماید احمد خان و افسرانش پس از آنکه قول دادند ابرو زهرا را اجرا نمایند از اردوگاه خارج شده و برای کار آمده گردیدند. یکن جاسوسی از جریان مذاکرات محرمانه نادر با سران فدایی آگاه گردید و

موضوع را به محمدقلیخان اطلاع داد او نیز صالحخان را از قصد نادر آگاه ساخت و هر دو تن هم سوگند شدند کار دشمن مشترك را بسازند و قبل از آنکه نادر شامی از گوشت آبان بسازد از گوشت نادر برای خود صبحانهای تهیه کنند.

محمدقلیخان و صالحخان تنها به دوستان مورد اعتماد خود تکیه کردند و پس از مذاکرات مبسوط محمدقلیخان و صالحخان و محمدخان قاجار و موسی بیگ ابرلوی افشار و قوچه بیگ گوندوزلوی افشار رومی و در حدود هفتاد تن دیگر از درباریان برای قتل نادر معین شدند و همان شب قبل از آنکه فرمان نادر اجرا گردد، چند ساعت از شب گذشته توطئه کنندگان با احتیاط هر چه تمامتر در چادر شوقی دختر محمدحسنخان قاجار که نادر در آن شب با او بسر میبرد راه یافتند و ای از مشاهده چهره نادر چنان دچار وحشت شدند که یارای دخول در چادر را در خواب نیاftند با اینهمه محمدخان قاجار و صالحخان قاجار و مرد مصمم دیگری بخود حرأت دادند و پس از خفه کردن نگهبان چادر به سراپرده داخل شدند و صدای پای آنان شوقی را از خواب بیدار کرد و او بمحض اینکه شبح صالحخان را تشخیص داد شاه را از خواب بیدار نمود نادر با نهایت تعجب و خشم از خواب بیدار شد و دست به شمشیر برد و آنرا از غلاف بدر آورد و به صالح حمله ور گردید لیکن چون بخت از او برگشته بود پایش بیکی از طباهای چادر گرفت و قبل از آنکه بتواند از جای برخیزد صالحخان با شمشیر به نادر حمله برد و یکی از دستهای او را قطع کرد صالحخان پس از وارد ساختن این ضربت چنان دهشت زده شد که در زمین میج کوب گردید لیکن محمدخان قاجار خون سردی خود را حفظ نمود و سر نادر را

قطع کرد جنایتکاران آنگاه هرچه را که در دسترس یافتند تصرف کردند و بعد وارد حرمسرا گردیدند و آنچه جواهرات یافتند برداشتند و از حرم با شتاب به چادرهای سه وزیر آورد و چون نادر شتسافتند و دو تن از آنان را به ملاکت رسانیدند لیکن از عهده قتل سومی بر نیامدند .

پس از قتل نادر هرج و مرج و وحشت عجیبی در اردوگاه حکمفرما گردید . احمدخان و چهار هزار تن نگهبان افغانی نادر در آغاز آور نمیگردند که نادر بقتل رسیده باشد و چون بطور منظم برای حمایت او به طرف اردوگاه و بسیار گردیدند مشاهده کردند که شش هزار تن سرمانز قریش راه را بر آنها بسته اند . بیدرتک چهار هزار سرباز دیگر به قرلیاشها پیوستند اما آنها با وجود قلت عده راه عبوری برای خود یافته و داخل چادر نادر شدند و هنگامی که جنازه پسر شاهنشاه نیرومند ایران را غرق در خون یافتند دهشت زده شده و سخت مغموم گردیدند و سپس با وجود حمله قرلیاشها توانستند خود را از چنگ آنها برهانند و سالم بعد از مرستند

عایلیخان پس از ورود از هرات به مشهد پی برد تا موقعی که پسران نادر زنده هستند امیدزبانی برای تصاحب تاج تخت ایران بخواهد داشت و همین جهت دسته نیرومندی از قوای بختیاری فرمادهی پش گرجی بنام سهراب خان مأمور تصرف در کلات که شاعر دکان در آن اقامت داشتند نمود و این قوا پس از ۱۶ روز محاصره توانستند داخل دژ گردند .

بمحض ورود بختیاریها بکلات بصراحت میرزا و امه قوی : شهرخ و سایر شاهزادگان سوار اسب شده و بطرف مرو فرار کردند لیکن

مورد تعقیب قرار گرفته، زردی دستگیر شدند. نصرالله میرزا مقاومت دلیرانه‌ای کرد لیکن سرانجام دستگیر و بسایر برادران و خویشاوندانش به کلات بازگردانده شد. بنابستور علیقلیخان رضاقلی نگون بخت و پائزده تن از خویشاوندانش در کلات به هلاکت رسیدند و نصرالله میرزا و امام‌قلی نیز پس از انتقال به مشهد کشته شدند و سایر برادرانش (چنگیزخان که سه سال داشت و محمدالله خان که کودک بود) مسموم گردیدند.

علیقلیخان برای ریشه کن کردن نسل نادر و حشیگری را بجائی رسانید که کلیه زنان بیوهای را که از شاه و شاهزادگان باقی مانده و دارای فرزند بودند بقتل رسانید و تنها شاهرخ نوه نادر را از هلاکت مصون داشت منظور علیقلیخان از زنده نگاهداشتن شاهرخ ظاهراً آن بود که احتمال میداد ایرانیان اصرار ورزند کسی از دودمان صفویه بر آنها سلطنت کند در هر صورت شاهرخ را در مشهد محبوس نموده و خبر کشته شدن او را منتشر ساخت.

سر و بدون نادر نیز بمشهد انتقال یافت و در قبری که خود نادر چند سال پیش در خیابان بالا ساخته بود دفن گردید. جنازه رضاقلی میرزا نیز بعداً در همان قبر مدفون شد.

این بود عاقبت یکی از بزرگترین مردان تاریخ ایران. قبل از اتمام کتاب باید سخنی چند در باره علیقلیخان که خود را عادلشاه نامید و خطبه بنام خود کرد ببیان آید.

عادلشاه که با نهایت ناجوانمردی نادر را از بای در آوردتوانست نضه و آرامش ایران را تأمین نماید و پس از یکسال سلطنت بدست ابراهیم







آرامگاه نادرشاه (مقابل صفحه ۳۳۹)

برادرش نایینا و از سلطنت خلع گردید. ابراهیم خان نیز به نوبه خود بدست  
طرفداران شاهرخ نوه نادر کشته شد عادل شاه نیز بهین مناسبت بهلاکت  
رسید و سپس شاهرخ بر مسند سلطنت ایران تکیه زد لیکن او نیز بدست  
محمد میرزا نایینا و خلع گردید. دو ماه بعد محمد میرزا شکست خورد  
و شاهرخ بار دیگر بر تخت سلطنت ایران نشست. آنگاه احمدخان ابدالی  
خراسان را تصرف نموده و شاهرخ را از سلطنت خلع کرد و اندکی بعد  
حکومت یکی از ایالات افغانستان را باو سپرد در این اثنا کریم خان زند  
مبانی حکومتش را در سایر مناطق ایران مستحکم میکرد و بر اثر  
نیافت و کاردانی او بود که ایران از هرج و مرج و خون ریزی رهائی  
یافت.



# فصل بیست و هشتم

## شخصیت و اندیشه های نادر



هدف این فصل توصیف استعداد های نظامی و غیرنظامی نادر و خصوصیات اخلاقی و افکار و اندیشه ها و نظر وی نسبت به دین و هنر است .

### نادر از لحاظ فرمادهدی

از آنجا که نادر بیشتر يك سربار كم نظیر است قبل از هر چیز لازم است شخصیت وی را از لحاظ فرمادهدی نظامی تحلیل و تجزیه کنیم . از اسناد تاریخی و از کتابهای بی شمار که در باره عصر و زندگی نادر بجای مانده این نکته چون آفتاب روشن است که وی یکی از بزرگترین نوابغ نظامی جهان بوده است . چون نادر خانواده ای گمنام داشت و گذشته از این تعلیم و تربیت درستی نیافت بنا بر این در این نکته شك نیست که نبوغ نظامی و روح سلحشوری خدا دادی داشت .

زندگی او در حدود مرزهای پراغتشاش ایورد و دره گز که همواره مرکز رزم ها و جنگهای دائمی ایلیاتی بشمار میرفت هم در آغاز کودکی او را بشنون جنگی آشنا ساخت و چون اندکی بزرگتر شد در پرتو روح سربازی خویش قدمهای سریعی در راه ترقی و تعالی برداشت و پس از

آنکه فرماندهی کل قوای ایران را بدست آورد با استادی و مهارت شکفت انگیزی بزرگترین نبردهای تاریخ ایران را اداره کرد و تغییراتی که در ظرف چند سال در اوضاع ایران بوجود آورد، بدون انقراض، اعجاز آمیز است و ( کرزن ) در باره وی گزاف نگفته است که :

« تنها بیست سال پس از سقوط خاندان صفوی اینک ما در مقابل يك کشور گشای مقتدر ایرانی قرار گرفته ایم که آسیای مرکزی را صحنهٔ تاخت و تاز خویش قرار داده و سلطنت ها و امراطوری ها را وازگون میسازد و در قرن هیجدهم همان انقلابی را در آسیا صورت میدهد که ناپلیون کبیر در قرن نوزدهم در اروپا انجام داد »

تزدیک کردن نادر به ناپلیون بهیچ روی شکفت انگیز نیست ، زیرا بین این دو فرمانده بزرگ وجه شبه فراوانی وجود دارد و همچنین تشبیه نادر به اسکندر کبیر از طرف نویسندگان شرقی از هر حیث بمورد است و نیز همانند دانستن نادر با تیمور لنگ تعجب آور نیست . در عین حال بسیاری از مورخان نادر را به همکار جوا تر خود فردرک کبیر تشبیه میکنند که از لحاظ نبوغ فرماندهی و تسخیر کشورهای پهناور و مهارت در تجهیز قوا و عقیده به اهمیت سرعت حرکت ارتش فوق العاده به نادر تزدیک است .

از حیث تاکتیک جنگی بدون اغراق میتوان گفت نادر به مراتب از کلیه لشکر کشانی که نامشان را در بالا بردیم برتر است . تقریباً همه است که این سربازی بی نظیر قبل از مبادرت به جنگی نمشده آنرا با نهایت دقت طرح میکرده است گویانکه در برخی از این نبردها حسابش درست در نیامده است چنانچه نخستین نبرد وی با توپل عثمان پاشا که منتهی

به شکست فاحشی گردید با دقت کامل پیش بینی نشده بود و نادر در این نبرد مخصوصاً بر اثر غرور و اعتماد بنفس زیساد شکست خورد . همچنین در قضاوت واجع به نبرد با لکزی‌ها دوچار اشتباه شد . با آنکه بخوبی میدانست قبل از تصرف (اواریا) هرگز نخواهد توانست داغستان را بتصرف در آورد آن قدر در اجرای این نقشه تامل روا داشت که زمستان فرا رسید و عبور از آن سد بزرگ کوهستانی امری بس خطرناک شد .

تاکتیک‌هایی که نادر در آن اعجاز می‌کرد ، حملات برق‌آسای سوار نظام بود که همواره توأم با غافلگیری می‌شد چنانکه شکست دادن قوای هندوستان در معبر خیبر هنر نمایی بی نظیری است . اما اگرچه نادر بیشتر یک فرمانده سوار نظام بود با اینهمه همواره ارزش و نقش پیاده نظام را از نظر دور نمی‌داشت و از نیروی پیاده نظام در جنگها منتهای استفاده را میکرد و سربازان برگزیده وی بمراتب از سربازان معروف ناپلیون در جنگ آزموده‌تر و دلیرتر بودند .

در جنگ نادر در تسلط بر اوضاع استادی عجیبی بخرج میداد و ( ویلیام کوکل ) ضمن بحث در اطراف اطلاعات شخصی نادر چنین خاطر نشان میکند :

« باور کردنی نیست که نادر شاه با چه سرعت و مهارتی نقاط ضعف دشمن را تشخیص میدهد و چگونه در نجات سربازان خوش هنر نمایی میکند : هر گاه یکی از فرماندهان وی بدون جهت مگر در مواردیکه نبرد در مقابل نیروی عظیم دشمن بی‌نمر باشد عقب نشینی اختیار کند ، با عصاییکه در دست دارد آنقدر بمغز او میکوبد که نقش زمین گردد و

آنگاه فرماندهی را به معاون او میسپرد.

در جنگهای بزرگ مخصوصاً در استفاده از نیروی کمکی فوق العاده ماهر بود و همواره قوای کمکی را بمورد و در ضعیف ترین نقاط جبهه دشمن بکار می انداخت.

اما نادر مانند هانیبال و ولینگتن بطور کلی در محاصره چندان موفقیتی بدست نیاورد بطوریکه موفقیت بتصرف بغداد و موصل و قارص و بصره نگردید و اگر چه توانست با محاصره گنجه و قندهار و عده ای از دژهای درجه دوم دیگر مانند ایروان و کرکوک را بکشاید با وجود این باید در نظر داشت که در سقوط گنجه روسها هم نقش بزرگی بازی کردند و در تصرف قندهار نیز خیانت محاصره شدگان بسیار مؤثر بود. علل این عدم موفقیت ها اولاً آن بود که توپخانه سنگین نادر چه از ایحاط مقدار و چه از حیث تأثیر کافی نبود و بعلاوه طی مسافتات بعید در هنگام لشکر کشی و نقصان جاده ها حمل و نقل توپخانه سنگین را بسیار دشوار میساخت. ثانیاً مهندسین ارش ایران باندازه کافی آزموده نبودند و بدون شبهه اطلاعاتشان از اطلاعات مهندسین ترک کمتر بود. ثالثاً هنگام محاصره ها نادر نمیتوانست از استعداد های سربازی خویش چنانکه باید استفاده نماید و مخصوصاً مهارت خویش را در توبه کردن عامل حملات شدید با عامل غافلگیری وسیله سوار نضه بکار اندازد. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد استحکام عجیب دژهای آن زمان است بدین معنی که در دوران نادر نیرومندی قلاع در مقابل قدرت عوامل حمله برتاب بیشتر بود با اینهمه اگر چه توپهای سنگین نادر چندان نیرومند نبود باید اذعان کرد که توپهای متوسط و

سبکش نسبت به توپهای که سابقاً در ایران بکار میرفت و مخصوصاً نسبت  
بتوپهای معاصران شرقیش فوق العاده بهتر بود. نادر از کمک و اندرزهای  
فنی افسران فرانسوی که در خدمتش بودند برای تقویت توپخانه ایران  
استفاده فراوان نمود. نباید فراموش کرد که قبل از نادر ایران در حقیقت  
دارای توپخانه ای نبود.

نادر نه تنها فرماندهی کم نظیر بود بلکه از لحاظ تشکیلات دادن  
و سرباز بار آوردن نبوغی مسلم داشت و با نیروی شخصیت خود ویش  
می توانست اراده خود را بر سربازانش تحمیل کند و از سربازان کم ارزشی  
مانند سربازانیکه در آغاز امر در اختیار او قرار داشتند قوای مسلحشور و  
جنگی بوجود آورد.

این نابغه بزرگ بتدریج روح نوبنی در کالبد سربازان ایران  
دمید و نه تنها بار دیگر روحیه آنانرا که بر اثر ناآزمودگی و ناشایستگی  
فرماندهان پیشین از دست رفته بود کاملاً تقویت کرد بلکه اعتماد آنانرا  
نیز سخت به لیاقت و قدرت فرماندهی خودش جلب کرد. بر اثر داخل  
کردن عده ای بیشمار از افغانان و ازبک ها در صفوف ارتش خود و با  
استقرار انضباط آهنینی در میان کلیه واحدهای نظامی ماشین جنگی  
بزرگی بوجود آورد که در آن زمان بی نظیر بود. درجه تسلط وی را  
بر ارتش میتوان از فرمانبرداری فوری سربازان وی در اجرای دستور  
خود داری از قتل و غارت مردم دهلی در هنگامه هندوستان قیاس کرد.  
نیروی حافظه غریب نادر کمک گرانبهای برای وی در فرماندهی  
قوا بود. کوکل در این خصوص میگوید که نادر نام کلیه افسران مهم  
ارتش خود را از بر بود و همچنین کلیه کسانی را که در خدمت او بودند



خوب می شناخت و می دانست کدام يك را گوشمال داده و به کدام يك پادشاهش بخشیده است .

عده ای از معاصران نادر شرح مبسوطی در باره صدای رعد آسای او داده و روایت میکنند که در میدان جنگ صدای رسایش چنان طنین می افکند و طوری سربازان را از زمین می کند که ایجاد دهشت و ترس عجیبی در صفوف دشمن می نمودند . سرجان هالکولم در این خصوص حکایت شیرینی نقل میکند بدین مضمون : « از آنجا که سلطان محمود امپراطور عثمانی میدانست نادر به صدای رسای خویش فوق العاده مغرور است سفير کبیری بدربار وی اعزام داشت که بمناسبت صدای رعد آسای خود در عثمانی مشهور بود و روزی که بدربار نادر پذیرفته شد بین او و پادشاه ایران يك مسابقه صدا صورت گرفت که نماینده عثمانی برنده شناخته شد . نادر تصدیق کرد که صدای حرف از صدای او نیرومندتر است و پس از آنکه وی را تقدیر کرد هنگام خدا حافظی باو گفت : « به سلطان محمود از قول من بگو که ما از اینکه دریافتیم یکمرد در قلمرو فرمانروایی وجود دارد و این يك مرد را نیز برای اء-زام بدربارها برگزیده است بسی خوشنود و مسروریم . »

هر گاه بخواهیم در باره نادر با توجه به اقدامات نظامی وی قضاوت نماییم بچه نتیجه ای میرسیم ؟ از لحاظ ایران شك نیست که نادر همیشه را از زیر یوغ اجانب رهایی بخشید لیکن رفتار خشن او با رعایایش تا اندازه ای از ارزش این خدمت بزرگ کاست . در باختر لشکرکشی های بزرگ نادر علیه عثمانیان فوق العاده آثار را نتوان کرد و از این راه به روسیه و اطیش خدمت گرانبهائی نمود و در حیوانات

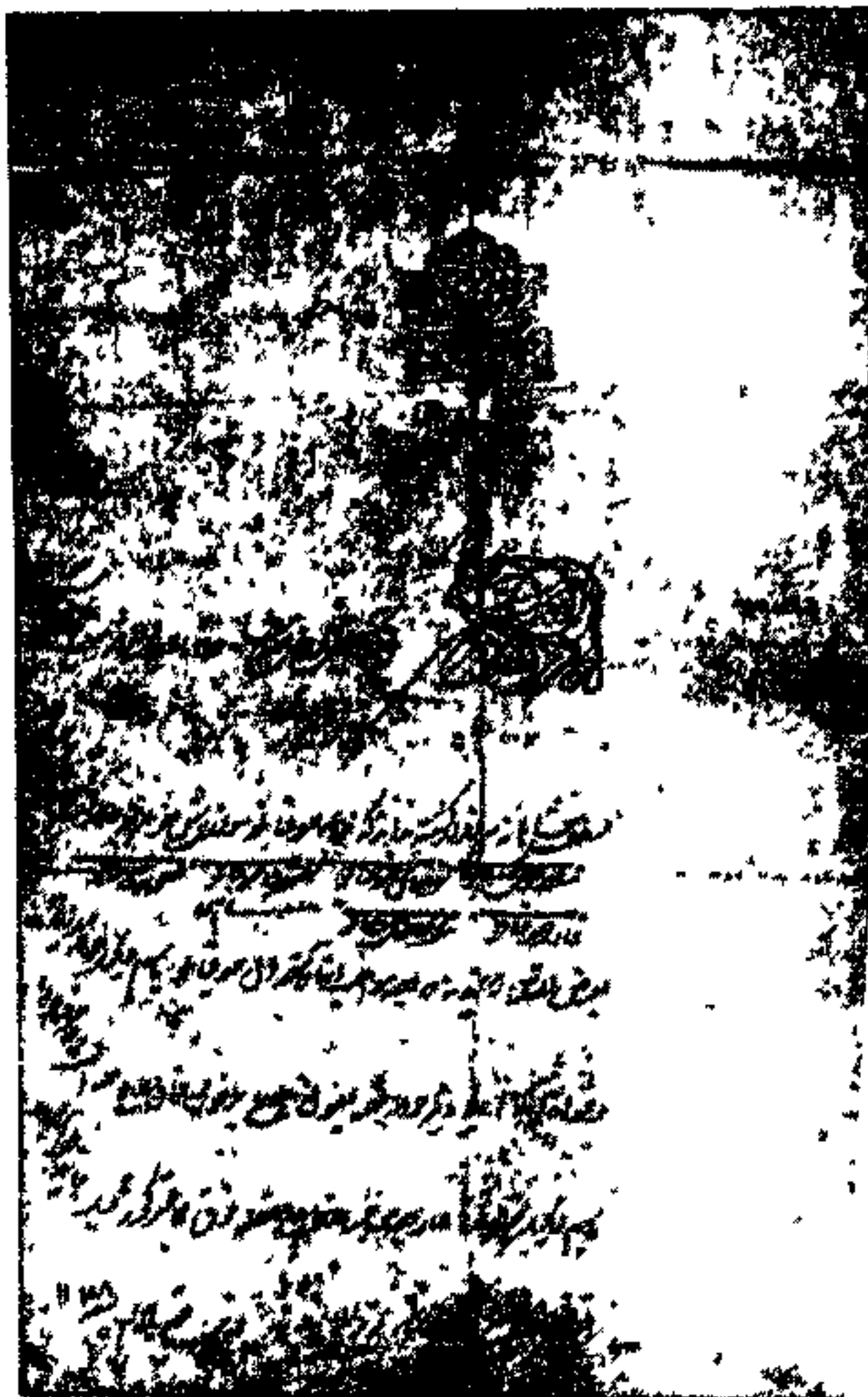
جنوب خاوری اروپا تحولات بزرگی حاصل کرد . در خاور اشغال هندوستان پایه های امپراطوری مغول را متزلزل ساخت و اسططاط آنها تکمیل کرد و بعد از او احمد شاه درانی نیز آخرین ضربت مهلك را به میانی این امپراطوری وارد ساخت و استقرار تسلط انگلیس را بر کشور پهناور هندوستان تسهیل نمود .

باری هیچ شک نیست که نادر بزرگترین سرمایه زمان خود بود و توانست کشور خود را از حضيض دلت به اوج عظمت برساند و آن را تبدیل به نیرومندترین کشور آسیا نماید . جای بسی تأسف است که پیروزی های بزرگ نادر به عوض آنکه سعادت حقیقی کشور را تأمین نماید تلفات و خسارات فراوانی به ملت ایران وارد ساخت .

#### نادر از لحاظ سیاستمداری و اداری

نادر اساساً سرباز بود و بنا براین بیشتر در فرماندهی قوای نظامی هنرنمایی کرده است و همین جهت ادعای اینکه او در عین حال مدیری باندیدار بوده است اغراق مینماید . نادر هنگامی که در جنگ بود کلیه امور کشور را بدست زیردستان می سپرد و هر بار که صلاح و آرامش حکمفرما بود چنان سرگرم تهیه مقدمات جنگهای دیگر میشد که امور کشور را فراموش میکرد . اما با وجود عشق و شهوت شدید نادر جنگ قطع سلطان با تدبیر و شایسته ای نیز بوده است زیرا (مازن) فرانسوی درخصوص او چنین نگاشته است

« با آنکه از خانواده ای پست دنیا آمده بود گفتم برای احراز مقام سلطنت بوحود آمده است . طبیعت کلیه صفاتی را که در خود يك قهرمان است و همچنین صفاتی را که سلاطین کبیر داشته اند به او





ارزانی داشته بود بسختی میتوان در تاریخ شاهزاده ای یافت که ثبوعی  
نیرومند تر و مغزی نافذ تر و شجاعتی حیرت انگیز تر از نادر داشته  
باشد. نقشه های وی همه وسیع بود و وسائل نیل به مقصود را با  
زبردستی کامل اختیار میکرد و قبل از شروع هر کار مقدمات انجام آنرا  
فراهم میساخت.

نگاه نافذ او کمترین نقطه قلمرو وسیع سلطنتش را ندیده  
نمی گذاشت و هیچ چیز بر وی مکتوم نبود و هیچ چیز را هرگز به پوته  
فراموشی نمی سپرد. از مقابل کثرت کار فرار نمی کرد و از خطر نمی هراسید  
بلکه اصولاً از برخورد به مشکلات و تلاش در راه حل آنها لذت میبرد  
همچنانکه نادر حس ستایش ملت خود را کاملاً به خویشتن جلب  
کرد هر گاه می خواست می توانست دل آنان را نیز بدست آورد لیکن  
ذهن او بجای آنکه متوجه زمامداری باشد بیشتر گرفتار رؤیا های  
کشور گشائی بود و در نتیجه با آنکه با هنر نمائیهای نظامی خویش ایران  
را بذروه عظمت رسانید به زودی با رفتار خود سرابه و وضع مالیاتهای  
سنگین و از میان بردن دودمان صفوی حس عداوت رعایایش را  
بر نگینت.

بجز چند مورد استثنائی مانند تأمین احتیاجات ایرانیان خوارزم  
چندان توجهی به رفاه حال رعایای خود نداشت و همچنین ب فکر توسعه  
منابع مادی امپراتوری خود نبود و افراد کشور را تنها از محض تهیه پول و  
تأمین احتیاجات قوای عظیمش مورد توجه قرار میداد. هنگامی که او  
بر مسند سلطنت ایران تکیه زد نبرد های طولانی با ابدالیان و عمادیان  
پس از تسلط افغانه کشور را سخت فرسوده و فقیر کرده بود با آنکه

نادر با ملبوسها تومان پول از فتح هندوستان بازگشت و میتواندست سالهای  
 همتادی مردم ایران را از پرداخت مالیات معاف کند پولهای هنگفت  
 خود را به پرداخت و با خشونت بیشتری بوضع مالیاتهای سنگین پرداخت.  
 بازرگانان و روستائیان از پرداخت مالیاتهای کمرشکن و تأمین  
 نیروی جنگی برای نادر بستوه آمده بودند و بسیار جای تعجب است که  
 چگونه چنین مرد تیزهوشی بی نبرده بود که با این اقدامات خویش  
 به دست خود مرغی را که تخم های طلا می گذاشت ناپوش می کند ؟  
 با احتمال نزدیک بیقین احتمال قوای فکره که در آخرین سالهای  
 سلطنت او بمصه ظهور رسید موجب این خبط بزرگ بوده است .

باتمام این احوال یکی از بزرگترین افتخارات نادر آنست که در قلمرو  
 فرمانروائی خویش نظم و آرامش برقرار ساخت و مرزهای شمال خاوری  
 ایران را در مقابل حمه ۱ خانه برانداز ترکمنها و ازبکها و قبایل افشار  
 و کرد و سایر قبایل پرحاشگر امن کرد و بدین طریق آن طوایف مودی  
 را بتدریج ضعیف ساخت و سیل جمعیت و نفوس را بطرف خراسان سوق  
 داد .

نادر حتی المقدور میکوشید راه و رسم صفویان را براندازد او اتخاذ  
 تصمیمهای انقلابی نوین را برای خود فخر میدانست چنانکه مذهب سنت  
 را بجای تشیع برقرار ساخت و پایتخت را از مشهد باصفهان انتقال داد و  
 از همه مهمتر اینکه اصل نگاهداری شاهزادگان را در حرم تا دوران  
 زمامداری آنان برانداخت . بطوری که گذشت این اصل دارای  
 عواقب وخیمی بود و نتیجه شوم آن هنگام استقرار شاه سلطان حسین و  
 پسرش ساهطهماسب دوم براریکه سلطنت ایران بخوبی مشهود گردید .

گذشته از این نادر پسران خود را هم از آغاز دودگی بقانون نظامی و اصول مملکت داری آشنا میساخت چنانکه نماینده کمبرون در این باره خاطر نشان میکند: «یکی از بارزترین نشانه‌های وسعت فکر و قضاوت درست نادر آنست که بکلی از رسم دیرین پیشینیان خود و سایر شاهزادگان خاورزمین که فرزندان خویش را با زنان و خواجه‌ها در چهار دیواری حرمسرا تا موقع مرگ پذیرور رسیدن دوران زمامداری محبوس میساختند منحرف گردید»

در پیمیز ۱۱۵۳ هجری (۱۷۴۰ میلادی) که نادر در ترکستان بود در اصفهان اعلام گردید که نادر عزم دارد بکلی لباس ایرانیان را تغییر دهد و کلیه رعایای خود را مجبور کند که سورت خویش را اصلاح نمایند و لباس عثمانیان در آیند و نیز قصد دارد کلیه اماکنی را که بنام شاه عباس ساخته شده است خراب کند و بنام خود بجای آنها آئینه نو برپا نماید و نیز تصمیم گرفته است برای مشروط کردن اصفهان رود بر رگی ر که چند روز از اصفهان فاصله دارد بطرف شهر سر از بر کند.

البته این تصمیم‌ها بمورد اجرا در نیامد با ایسهمه نادر کلاه ایرانیان را تغییر داد و بلور بکده از دواشتهای (انار) برهی آید همه اتباع خود را نگزیر ساخت کلاه چهار گوشه‌ای که یک شل بشهیز دوران پیچیده بر سر گذارند.

اگرچه نادر نتوانست یک سلسله پایدار بر وجود آورد؛ اینهمه مانند پادشاه هانری هشتم انگلیس بر اثر تصرف اراضی پهناور و بدست آوردن اموال فراوان فوق العاده بر قدرت ایران افزود

نادر فاحر در فرمانروائی خویش را بوسیله یک ریگی در سلسله سواران دانه

میکرد و در دوران سلطنت او شماره ییکریگی ها از سه تن تجاوز نمی کرد و آنان بکمک فرمانداران و کارمندان کوچکتر کشور را اداره میکردند کلیه استانداران و سایر مأمورین عالی رتبه از طرف خود نادر انتخاب می شدند و او بوسیله کار آگاهان زبردست از جزئیات کار مأمورین خود با خبر میشد و گذشته از این بر مالیه استانها مراقبت دائمی و دقیق داشت و بمحض سرکشی به شهری بحساب مستوفی یا خزانه دار رسمی رسیدگی میکرد و هر گاه اشتباه میدید بیدرتنگ وی را سخت مجازات میکرد .

در سیاست خارجی نیز نادر بدون شبهه ابراز شایستگی و فتانت فراوان نموده است لکن متأسفانه در این مورد نیز مانند بسیاری از موارد افکار و مصالح شخص خویش را بر منافع مملکتی ترجیح داده است .

بطور کلی بید گفت نادر بعنوان پادشاه مطابق العنانی در ایران سلطنت کرد لکن در همین حال خودش بنده جاه طلبی و حرص فراوان خویش بود .

#### ظاهر و اخلاق و ذوق نادر

میرزامهدی درباره ظاهر و عادات و ذوق نادر اطلاعات خیلی کمی میدهد زیرا او ورود به این جزئیات را در یک شرح حال رسمی بیهوده میداند . خوشبختانه سایر معاصران نادر غفلت میرزامهدی را تا اندازه زیاد جبران کرده اند . چنانچه ( ولیام کوکل ) در کتاب گرانبهای خود راجع به « احوال خصوصی نادر » در باره قیافه و اندام او اینطور توضیح میدهد .

« سنش در حدود پنجاه سال و طول قامتش متجاوز از شش پااست .



اندامی متناسب و بنیه‌ای نیرومند دارد . مزاجش برای چاقی مستعد است ولی کار و فعالیت مانع آنست که زیاده از حد فربه شود . چشمانی مشکمی و درشت و ابروانی بزرگ دارد . بطور کلی یکی از جذاب‌ترین و خوش اندام‌ترین مردانی است که من تاکنون دیده‌ام . منتهی اثر آفتاب و هوای زیاد بچهره او جنبه مردانه تری بخشیده است .

در سالیهای اول نیروی بدن و قدرت مقاومت نادر از اندازه خارج بود و در لشکرکشی‌ها مانند سرباز ساده‌ای هرگونه دشواری و محرومیتی را بخوبی تحمل میکرد .

محمد بخش در اواسط بهار ۱۱۵۲ ( ۱۷۳۹ هجری ) در شرح حال نادر چنین خاطر نشان میکند .

« نادر شروع برنگ کردن ریش و سیل خود برنگ سیاه کرده لکن چهره جوان و قامت مستقیم خود را همچنان حفظ نموده است . سنش از پنجاه سال تجاوز میکند . » پنجسال بعد عبدالله بن حسین که در نجف به حضور نادر پذیرفته شد حکایت میکند که در چهره پادشاه ایران آثار پیری و ضعف هویدا است . چندتا از دندانهایش ریخته و رنگ دیدگانش بزرگی گرائیده و سردی هشتادساله همچنان لکن هنوز جذایت خود را حفظ کرده است .

عبدالله بن حسین که با نادر میانه خوبی نداشت قطعاً در تشبیه نادر بیک مرد هشتادساله راه افراط پیموده است لکن بازن که در راههای آخر عمر خود با وی تماس نزدیک داشت شاهنشاه ایران را به نظر بیطرفانه‌تری اینطور توصیف میکند :

« محاسنش که برنگ مشکمی رنگ شده است در راه ، روهی سرش که

یک دست سفید است از هر حیث چاب توجه میکند بنیه اش قوی و قامتش بلند  
و اندامش موزون است . صورتش بیشتر بیضی است لکن درازی چهره اش  
زنده نیست . بینی اش بزرگ و نوک دار و دهانش گشاد است و لب زیرینش  
از لب زین بر آمده تر میباشد چشمانی کوچک و براق و نگاهش نافذ و  
صدای محکم و بلند دارد که میتواند بموارد یا بر اثر اقتضای موقع و یا از راه  
تدبیر طنین آنرا کم و زیاد کند .

راجع به خوی نادر باندازه کافی تفصیل داده شده است که معلوم  
شود این مرد چه اراده آهنینی داشته است . اما نادر با وجود خوی  
تندش دارای قابی رؤوف بوده است چنانکه به مادرش و شاهرخ پسر ارشدش  
مهر و عاطفه خارق العاده ای می ورزید . تغییر خوی وی که معلول  
تغییر وضع جهانی و برگشتن ورق سرنوشت اوست بعد در همین فصل  
خواهد آمد .

نادر مردی با پشتکار و فعال بود لکن چون کار روزانه را پایان مبرسانید  
به اطاق خصوصی خود میرفت و بکلی از قید کار و گرفتاریهای مادی خوب شدن  
را فارغ میساخت و باسه یا چهار تن از زنان زیبای حرم به عیش و عشرت  
می پرداخت و هر شب سه که بزه کوچک شراب می نوشید و در تمام مدت  
استراحت میکوشید حتی بعد از آزاد باشد . هیچ کس مأذون نبود که  
در این ساعات نزاره ای نکارد و زانه نماید و همچنین هیچکس حق نداشت  
از معاشرت در محفل انس با نادر برای سبقت گرفتن مرد دیگران در موقع  
کار سوء استفاده نماید چنانچه دو تن از دوستان محرمش که در صد دانجراف  
از این اصل بر آمدند فرمان او قتل رسیدند و نادر هنگام صدور فرمان  
قتل آنان چنین گفت « آن باپانی که قادر به تشخیص نادر شاه از نادر قلی

نیستند شایسته زنده ماندن نمیباشند»

(کوکل) که از کتاب «شرح احوال خصوصی نادر» او وصف های بالا استخراج شده است تأیید می کند که نادر در میگزاری هرگز از حد اعتدال خارج نمیشد لکن بجنس لطیف ارادتش شدید داشت و مخصوصاً در معاشقه پای بند تنوع بود با اینهمه هرگز مصائب کشور و اجزای نقشه های خویش را بر خلاف بسیاری از جهانگشایان فدای زن نمیکرد

هانوی خاطر نشان میکند که نادر در آخرین روزهای زندگی سه زن زیبا باستانهای بانوان دیگر در حرم داشت.

میرزا مهدی خاطر نشان میکند چیزها، تیکه غیر از جنگ بند در انت خرج از حد میبخشید خربوزه های باغ و هرات و سوار شدن بر يك اسب امیل بود از لحاظ چیزهای دیگر نادر دارای ذوق و میل خارق العاده نبود مگر آنکه جواهرات را دوست میداشت و این میل را هم پس از تصرف هندوستان توانست کاملاً ارضا نماید

با آنکه نادر مردی محزون مغرور و پرسید دارای طبعی خریف بود عبدالکریم کشمیری نقل میکند ظهیر اسب خان جالیز که مردی کوتاه قد و قوی و بسیار فربه بود يك روز چنان سخت مورد حمله خولگی وحشی قرار گرفت که مشرف بمرگ گردید هنگامیکه نادر از جریان این داستان آگاه گردید شلیک خنده را سرداد و چنین گفت «عجب عجب» در كوچك همواره به برادر بزرگ در بازی و جوار بود چطور شده است این بار، او از درخشم در آمده است، هنگامی که در در دهلی بود خبر بدت که قمرالدین خان اعتمادالدوله هندوستان در حرم سرای خود ۱۵۰ زن دارد

نادر فرمان داد ۱۵۰ زن دیگر بهرم وی اعزام دارند تا تعداد  
 زنانش به هزارتن برسد و شایستگی خود را برای دریافت لقب نظامی  
 میم‌باشی احراز کند ( کسانی که فرمانده هزارسرباز بودند بدریافت لقب  
 میم‌باشی نائل می آمدند )  
 نادر هنگام محاوره هم بفارسی و هم بترکی صحبت میکرد لکن از  
 زبان عربی چندان اطلاعی نداشت .

### سلامتی نادر

در دوران جوانی و آغاز کهولت نادر دارای سلامتی مزاج بی نظیری  
 بود لکن از سن پنجاه سالگی گرفتار ناراحتی های جسمانی گردید که متأسفانه  
 در روحیه و رفتار او اثری بسیار نامطلوب بخشید عبدالکریم خاطر نشان  
 می کند که نادر قبل از لشکر کشی به هندوستان گرفتار مرضی در معده گردید  
 که غالب اوقات وی را نسبت به زندگی بسیار بدین میساخت و احياناً  
 دستخوش خشم شدیدی میکرد قطعاً ریختن دندانهایش این درد را شدیدتر  
 نموده و بعداً بمرضی لشکر کشی به مازندران و سیستان به مالاریا هم  
 مبتلا شده است و بالاخره زندگی دشوار و گرفتاریهای دائمی او بهنگام  
 لشکر کشی ها بیش از پیش بنیه او را تحلیل برد .

چون پزشکان ایرانی در بهبودی حال نادر موفقیتی حاصل نگردیدند  
 بودند شاهنشاه ایران هنگام اقامت در دهلی یکی از پزشکان زبردست هند  
 را بنام عاوی خان بعنوان طبیب مخصوص خود انتخاب کرد . عاوی خان  
 مداوای نادر را محدود به تجویز دارو یا پرهیز از برخی غذاها نمیکرد بلکه  
 بیشتر سخنان در شتی به او میگفت که کمتر از دارو تلخ نبود عبارت دیگر  
 او جداً میکوشید نادر را از عصبانیت و خروج از اعتدال بازدارد و نادر همواره

از صراحت لهجه این پزشک ترك گو خشنود میشد و اندرزهای وی را بکار می بست بطوریکه حاش رو به بودی کامل نهاد و گاه میشد که در ظرف پاترده یا بست روز از صدور فرمان اعدام خودداری میکرد .

متأسفانه از جهت بد نادر و همت ایران علوی خان در تابستان ۱۱۵۴ هجری ( ۱۷۴۱ میلادی ) خدمت نادر را ترك گفت و شاهنشاه ایران چون بدین طریق پزشک زبردست خویش را از دست داد حال مزاجیش بار دیگر رو به خرابی نهاد و در پائیز آن سال اقدامات نا امانه و دهشت انگیزی از او سرزد . یکسال بعد دامستان چگر خراش نایب کردن رضائلی میرزا روی داد و شك نیست در اینکه هر گاه در ماههای پیش از این واقعه نادر در حال طبیعی خود بود هرگز پسرش را به این پایان شوم محکوم نمی کرد و قطعاً سر نوشت او و مقدرات ایران جریان دیگری را طی میکرد زیرا این حادثه دهشتناك اثر بسیار خطرناکی در روحیه و وضع مزاجی نادر بخشید .

بین سالهای ۱۱۵۵ و ۱۱۵۷ هجری ( ۱۷۴۲ و ۱۷۴۴ میلادی ) ( دامین ) یکی از یسوعیهای فرانسوی که از طبابت اطلاعاتی داشت برای مداوای مرض کبدی نادر باین شاه ایران خوانده شد و در تابستان سال ۱۱۵۸ هجری ( ۱۷۴۵ میلادی ) نادر در نزدیکی میان دو آب سخت بیمار شد و چند منزل او را با کجاوه حمل کردند و اندکی بعد بر دیگری مرد سوعی را باین او خواندند لکن بدرستی معلوم نیست آیا وی همان ( دامین ) بوده است یا مردی دیگر . در اسفند ماه ۱۱۵۹ هجری ( ۱۷۴۶ میلادی ) نادر دیگر حال نادر خطرناك شد و یقین کرد که مبتلا به مرض دشواری شده است و چون از پزشکان خویش راضی نبود از دیرین مینده کمپانی هند

خاوری خواست که يك پزشك اروپائی برای او بیابد . ( پیرسن ) که چنین پزشکی نمی شناخت مدتی در تردید بود و سرانجام ( بازن ) کشیش فرانسوی را که طبیبی خاذق بود یافت و او را بشاه معرفی نمود . نادر از آشنائی ( بازن ) خشنود شد و او را طبیب باشی خود خواند . بازن پس از معاینه دقیق شاه ایران دریافت که شاه دوچار سوء هاضمه و استفراغ و بیوست مزاج و ناراحتی کبد شده است .

( بازن ) معالجه نادر را در کرمان در اوائل سال ۱۱۶۰ هجری ( ۱۷۴۲ میلادی ) آغاز نمود و بطور محسوس حال او را بهتر کرد لکن نادر پس از ورود به مشهد باردیگر بیدادگری و اقدامات خویش را از سر گرفت . ( بازن ) این نکته را در یاداشتهای خود روشن نکرده است که آیا تجدید اقدامات ظالمانه نادر ناشی از خودداری وی به ادامه معالجه بوده است یا اینکه اخبار اغتشاشات و شورشهای پی در پی و خستگی بیابان نوردی دست بدست هم داده و ضعف جسمانی و روحانی او را خطرناکتر ساخته است .

اگرچه نسبت دادن همه اقدامات دهشت انگیز و ستمگریهای غم انگیز نادر به علل جسمانی تا اندازه ای گزاف گوئی است با اینهمه شك نیست که حال مزاجی او در ایجاد اختلال روحی و تغییر خوی وی بسیار مؤثر بوده است . از مقایسه یاداشتهای ( عبدالکریم ) و ( دهوین ) و ( بازن ) این نکته مسلم میگردد که ناراحتی های معده نادر و اختلال روحی او نه تنها رو به بهبودی نگذاشته بلکه در سالهای آخر عمر او بیش از پیش وخیم شده است امراض جسمانی به روحیه وی لطمه شدید زد و در عین حال پس از ناپاینا کردن رضاقلی میرزا این اقدام دهشت انگیز چنان روح او را بزمزده

و افسرده نمود که برعکس به نیروی بدنی او ضربه‌ای مهلك وارد ساخت .  
بحرانهای روحی نادر بتدریج تبدیل بیک نوع جنون گردید که هر چند  
وقت يك بار به او دست میداد و هیچ شبهه نیست که در يك یا دو ماه آخر  
عمر خود کاملاً عقل خویش را از دست داده بود .

از توجه به تاریخ نادر این حقیقت روشن تر میشود که سلامتی  
مردان بزرگ چه اثری در خوی و اخلاق آنان داشته و در نتیجه تا چه  
حد در سرنوشت ملتی مؤثر بوده است .

### نادر و هنر

جز هنرهای جنگی در دوران نادر هنرهای دیگر چندان پیشرفتی  
نکرده است . زمان این مرد بزرگ زمان تفوق شمشیر بر قلم بود .  
لطف علیخان که در سال ۱۱۲۴ هجری ( ۱۷۱۱ میلادی ) بدنیا  
آمده بود در کتاب خود ( آتشکده ) از قحط الرجال ادب در سالهای بین  
۱۱۳۵-۱۱۸۵ ( ۱۷۲۲-۱۷۷۲ ) میلادی بحث می کند و در قسمتی از  
کتابش که به احوال مه-اصرین اختصاص داده است پس از ذکر تاریخچه  
نیم قرن قبل از روی کار آمدن کریم خان اشاره به برخی از شاعران دوره  
خود می کند . هیچ کدام از این شاعران باستانی شیخ علی حزین مقام  
شایسته ای در ادبیات ایران احرار نکرده اند . یکی دیگر از شاعران این  
دوره آقائی صبا است که در عین حال پزشکی ندره بود لیکن چنین  
بنظر میرسد بهمان اندازه که در علم پزشکی که مزیه بود در جهان ادب  
نیز چندان هنری نداشت .

هر گاه لطف علی بیگ را که تنها سیزده سال پس از مرگ نادر  
شروع بنوشتن آتشکده نمود کنار گذاریم تنها هنرمندان جهان ادب دوره

نادری محدود به میرزا مهدی و شیخ حزین خواهند شد .

نادر علاقه فراوان بادییات نداشت با اینهمه اگرچه مردی بیسواد بود یکی از درو پادشاهانی است که در اهداء کتآب به کتابخانه قدس رضوی معروف است زیرا چهارصد جلد کتاب خطی باین کتابخانه تقدیم نمود . همچنین نباید از نظر دور داشت که تاریخ نادری بدستور او برشته تحریر کشیده شد و نیز محمد علی بیگ شاعر هندی بفرمان او نادر شاه نامه معروف را سرود . تنها شاعریکه زیاد مورد توجه نادر بوده حافظ است لیکن چنین بنظر می رسد که علاقه وی به غزلهای حافظ تنها از این لحاظ بوده که تفأل از این غزلها را دوست میداشته است .

نادر در ساختن شهرها و ایجاد بنا های نو فعالیت فراوان ابراز داشته است قبلاً به شماخی جدید و نادر آباد و خیوه آباد و تکمیل مرقد امام رضا و بنای مولودخانه در دستگرد و خزانه های وی در کلان اشاره نمود .

شیراز مخصوصاً از عشق بنیان گذاری نادر استفاده بسیار نمود و هر گاه اکثر بنا های او بر اثر شورش تقی خان با خاک یکسان گردید گناه او نیست . در اصفهان اثر مهمی از نادر باقی نمانده است لیکن در قزوین کاخ نوی بوجود آورد که هانوی وصف آن را بمیان آورده است . در اشرف مازندران نادر کاخی بنام « چهل ستون » بنا کرد که سرویلیام اوزلی در کتاب مسافرتهای خود بدان اشاره کرده است . هنگامیکه نادر در دهلی بود عده ای از نقاشان هندی را مأمور کرد که تصویر او را نقاشی کنند .

بعداً يك تن هندی بنام غلام محی الدین در بهار ۱۱۵۳ هجری



(ماه مارس ۱۷۴۰ میلادی) یکی از این نقاشی ها را به ریچارد بنیون فرماندار مدرس هدیه کرد .

در لندن دو تابلو از نادر باقی مانده است که یکی از آنها در اداره هندوستان و دیگری در موزه هند موجود است اگرچه معروف است که هر دو تصویر بدست نقاشان قرن هیجدهم ایران نقاشی شده است با این همه مسلم نیست که این نقاشی ها نوباشد هانری و اترتارت که از ۱۱۷۳-۱۱۸۰ هجری (۱۷۶۰-۱۷۶۲ میلادی) فرماندار فرت و بلیام نو بود تابلوئی را که اکنون در اداره هندوستان است بدست آورد در آن زمان او معروف به داشتن علاقه شدیدی به تابلوهای حقیقی و عتیق بود پسرش نیکولادانز تیارت این تابلو را در سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۲۲ میلادی) به کمپانی هند خاوری اهداء کرد . راجع به اینکه نقاشی موزه هند در چه تاریخی به این موزه اهدا شده است اطلاع درستی در دست نیست لکن میگویند که در سال ۱۲۱۳ هجری (۱۸۰۰ میلادی) یا شاید اندکی زودتر از هندوستان به انگلستان آورده شده و پس از آنکه مدتی در تصرف خانواده (ویاوگمی) بوده در سن ۱۹۱۹ میلادی از طرف ولسفرد به موزه هندوستان اهداء گردیده است سر این عکس از هر حیث شبیه بمر تابلوئی است که در اداره هندوستان وجود دارد .

علاوه بر این دو عکس در سال ۱۱۵۶ هجری (۱۷۴۳ میلادی) نادر توسط سروان جون اتین نقاش جوانی بنام کاسل یا کاسدر را استخدام کرد و او هشت تابلوی نبرد های نادر را نقاشی نمود .

## نظار نادر نسبت به مذاهب

هنوز مورخان بدرستی معلوم نکرده اند که آیا نادر شیعه بوده است یا سنی لکن این نکته مسلم است که نادر برای الحاق دو مذهب سنت و تشیع کوشش فراوان بکار برده است .

این سیاست کاملاً مخالف روش شاه اسمعیل و جانشینان وی بود که عقیده داشتند مذهب شیعه در ایجاد اتحاد و اتفاق بین قبایل مختلف ایران نقش بزرگی بازی کرده است . اما نادر بیشتر دارای تمایلات بین‌المللی بود تا ملی و پیوسته آرزو داشت که خاک ایران را حتی المقدور توسعه دهد و از حدود امپراتوری صفوی تجاوز کند و رؤیای فرمانروایی در جهان اسلام متحدی را لباس حقیقت پوشد .

نادر نسبت به اقلیت‌ها نیز پیوسته روش مودت آمیزی پیش گرفته و بین آنها و مسلمانان فرقی قائل نمیشد . کاتولیکوس ابراهام از هنی از احترامی که نادر برای وی قائل میشد ستایش نموده و حتی خاطر نشان می‌کند که نادر روزی در مراسم نماز ارامنه در کلیسای ( اشمیادزین ) حضور یافت . در عین حال هنگام تاجگذاری نادر ( کاتولیکوس ) بدست مقان دعوت شد و مورد پذیرایی بسیار گرمی قرار گرفت و بدریافت پادشاه و نشان مفتخر گردید . نادر حتی با انتقال عده ییشماری از ارامنه نخبه‌یوان به مشهد و آزاد گذاشتن آنان در پیروی مذهب خویش و دایر کردن معازه‌های مشروب‌فروشی مؤمنین مسلمان را سخت برآشفته .

نادر با حضور نمایندگان گویهای خارجی در اصفهان بهیچ روی ابراز مخالفت نمی‌کرد چنانچه در دوران سلطنت وی عده کثیری از یسوعیان و

کارملیت ها در اصفهان و بسیاری از مسیحیان در گیلان اقامت داشتند .  
فادرحتی اطبای خود را از میان مسیحیان انتخاب میکرد .

(پرده‌وین) در سال ۱۱۵۷ هجری (۱۷۴۴ میلادی) نگاشته است  
که در جلغا ۲۲ کلیسای ارتدکس و چهار کلیسای کاتولیک وجود دارد .  
اهالی حومه در آن زمان در حدود ۱۰۰۰۰ تن بود .

ظاهراً هنگام لشکرکشی نادر به هندوستان بود که توجه وی  
به سورةالفتح قرآن که در آن به تورات و انجیل اشاره شده است ،  
معطوف گردید و میرزا مهدی را مأمور ساخت که وسیله ترجمه هر دو  
کتاب مقدس را فراهم سازد . ظاهراً قدمهای اولیه در این راه در  
هندوستان برداشته شد زیرا نمایندگی کمبرون در تابهستان ۱۱۵۳ هجری  
( ۱۷۴۰ میلادی ) از زبان دانان اصفهان نامه ای دریافت داشت به این  
مضمون :

« شاه نادر ملاها را مأمور کرده است که تورات و تمود را  
ترجمه کنند »

( پردوین ) خاطر نشان میکند که نادر ملایمی به اصفهان اعزام  
داشت و او را مأمور کرد که عده ای از یهودیان و اراغنه و فرنگی ها را  
برای ترجمه تورات و انجیل انتخاب نماید . کار ترجمه در سال ۱۱۵۳  
هجری ( ۱۷۴۰ میلادی ) مدت شش ماه بطول انجام میداد . دو مبالغ کاتولیک  
و دو کاتولیک ارمنی و دو ارتدوکس ارمنی و دو کشیش مأمور ترجمه انجیل  
و چند خاخام یهودی مأمور ترجمه تورات شدند  
قرآن نیز بزبان فارسی ترجمه شد .

پس از آنکه کار ترجمه تمام شد مترجمین به حضور شاه در قزوین  
 ارا خوانده شدند. اسنف کاتولیکهای اصفهان و دو مبلغ ارمنی بطرف  
 قزوین روی آوردند. مادر از آنان پذیرائی گرمی کرد و هزینه سفر آنها را  
 نیز پرداخت ولی به آنان خاطر نشان ساخت که وقت معالعه ترجمه‌ها را  
 ندارد و از آنجا که يك خدا بیش نیست، يك پیغمبر نیز بیشتر وجود  
 ندارد. این سخنان فوق‌العاده مترجمین مسیحی را که تصور میکردند  
 ترجمه انجیل رونقی به مذهب مسیح در ایران خواهد بخشید، مأیوس  
 ساخت.

محمد مهدی بن محمد رضای اصفهانی حکایت می‌کند که نادر  
 روزی با مرد مؤمنی در باره بهشت صحبت می‌کرد، پس از آنکه آن  
 مرد مقدس از عجایب و زیباییهای بهشت صحبت کرد شاه پرسید: «آیا در  
 بهشت چیزهایی از قبیل جنگ و تفوق یافتن دشمنی بر کلبه دشمنان  
 دیگر هم وجود دارد؟» چون آن مرد روحانی پاسخ منفی داد نادر در  
 پاسخ گفت: «پس نعمت نمی‌ارزد» اگر چه ممکن است این داستان  
 افسانه‌ای بیش نباشد با اینهمه برای نشان دادن افکار و تعالیم نادر  
 افسانه خوبی است.

پایان



## آخرین انتشارات کتابخانه ابن سینا (برای هر دو نسخه)

- |         |                                       |                            |
|---------|---------------------------------------|----------------------------|
| ۴۵ ریال | اصول تعالیم فلاسفه بزرگ اس. ای. فراست | علی حسینی                  |
| > ۱۰۰   | انقلاب مشروطیت ایران                  | دکتر ملکزاده               |
| > ۲۵    | پروانه                                | معتمد سجازی                |
| > ۳۰۰   | تاریخ ایران باستان                    | پرنیا مشیرالدوله           |
| > ۱۰۰   | تاریخ معاصر و عصر حاضر                | یا حیات ریحی               |
| > ۱۰۰   | تاریخ عصر حافظ                        | دکتر قنقی                  |
| > ۱۸۰   | تاریخ تصوف در اسلام                   | چاپ دوم                    |
| > ۱۰۰   | تاریخ علوم عقلی                       | دکتر صفا                   |
| > ۵۰    | تائیس                                 | آذاتول فرانس               |
| > ۵۰    | ترجمه بندها                           | بخط عمادالکتاب             |
| > ۵۰    | جانو                                  | دعنی                       |
| > ۱۰    | حجازی و سخنان جاویدان او              | گرد آورده کمالی            |
| > ۳۰    | دختر کامانین                          | آذاتول فرانس               |
| > ۳۰    | رباعیات باباطاهر عریان                | از روی چاپ وحید دستگردی    |
| > ۵۰    | روانشناسی                             | برای سال ششم ادبی          |
| > ۶۰    | روانشناسی شفا                         | ابوعلی سینا                |
| > ۳۰    | راندگی آتومبیل                        | سرهنگ مهندس فردوس          |
| > ۵۰    | سفرنامه شاردن                         | سنت اصحاب شوالیه شاردن     |
| > ۱۵    | زیبائی شناسی                          | مهر انگیز منوچهریان        |
| > ۱۲    | سخنی چند                              | مهرداد مهرین               |
| > ۱۰۰   | عصیان فرشتگان                         | آذاتول فرانس               |
| > ۱۰۰   | فرهنگ آلمانی                          | فارسی غلامعلی تربیت        |
| > ۱۰۰   | فرهنگ فارسی                           | آلمانی غلامعلی تربیت       |
| > ۳۰    | قصه های سهیلا                         | نراقی                      |
| > ۲۵۰   | گشای الاسرار                          | خواجه عبدالله انصاری       |
| > ۱۵۰   | کلیات سعدی                            | گراوردی بخت میرخانی        |
| > ۸۰    | کلیات عیبزدگان                        | از روی نسخه وحید دستگردی   |
| > ۱۵۰   | گلچین جهانی                           | گرد آورده سر نبی جهان بانی |
| > ۴۵    | مجموعه قوانین آرتش                    | سرهنگ شجاویدان             |
| > ۳۰    | ملک مقرب در جمع شیاطین                | موریس دو کبرا              |

## شرح تابلو پشت جلد

این نقاب یکی از تابلوهای استاد هنرمند مهدی سجادی نقاش معروف است که داستانی منسوب  
به سرین و جوی مجسم میسازد:

در یکی از جنگها از دشمن شکست فاحشی خورده و در بیابانی دور از سر بازان خود قدم میزد و مگر  
روای جوید و با استفاده از نبوغ فرماندهی خویش اوضاع را دگرگون سازد. در این اثناء  
ندراحت شده و بسوی چشمه‌ای که در آن نزدیکی جاری بود روان گردید تا لبی ترکند. زنی  
کنار چشمه نشسته و آب بر میداشت. نادر بدون آنکه بزنی سخن بگوید کاسه مبین او را برداشت  
به آب پیاشامد. زن با تندی بر او بانگ زد که ای مرد مگر تو از سر بازان نماند نیستی و از خسته  
ان باک نداری که بدینسان بی اذن بهال مردم تجاوز میکنی؟

شنیدن این سخن شرمسار شد و از کرده خویش پشیمان گردید و کاسه را بر سر چری خود گذاشت  
بسی پوزش خواست و بر آن شد که با دو کف دست آب پیاشامد. لکن زن ناگهان خود را به آب  
انگلی آلود ساخت تا نادر را از نوشیدن آب بازدارد. شاهنشاه ایران در شگفتی بر او ان فرورفت و از  
هلت این اقدام را پرسید. زن روستائی در پاسخ گفت: نخست ترا نشناختم لکن چون بچهره‌ت  
یافت. نادر، سه سال از ایران هستی و چون با تن خسته و آغشته بهرق خواستی آب نوشی آرسیده  
ایه هر کفیری که خواهی مرا بده.

نون آنکه آب پیاشامد نسبت بزنی ابراز ملاطعت نمود و راه خود را بیس گرفت و بطرف میدان  
گردید در حالی که بخود میگفت دریغ است چنین ملتی حق شناس و بلند همت از دشمن شکست ید  
گسب افتخار کوشید و آنگاه با اراده خاص قوای برانگنده خویش را جمع آوری نمود و چنان همه  
آزمیزی برد که دشمن با تلفات سنگین عقب است.

مطالعه کتابهای پیشمار مربوط به نادر و خوی و شخصیت آن مرد بزرگ کوشیده است که به  
در قهرمان ایرانی را مجسم کند و اراده قوی او را در دیدگان و حرکاتش بنمایاند. سزاگرتی  
و جامه سرخ که نادر بهنگام جنگ بتن میکرد با اوصاف نادر که از مدبرک و استوار ریختی  
طبیق میکند. در صحنه دوم سجادی با هنرمندی فراوان حالت زن و چگونگی افکار او در مجسمه

و نادر شاه در حالیکه همه حمله متعاقب را در سر می‌بروزاند مشاهده میشود و صورت دبه بر  
کمر با چه اسنادی محو و کمرنگ نمایان شده است.

که در حدود یک متر و نیم طول دارد برخلاف سایر تصاویر نادر که هیچ و جوهرت نداشتی  
از ابتکارهای سجادی است که بسبب مخصوص جرمی از شخصیت سرور سپهری او را در نقاب  
مجسم میسازد.

با موطن میدانم از دوست هنرمند خوش که درج نقاشی این تابلوی نادر و پسر برقی تابلو  
به است سیاستگری ما بم و موفقیت این نقاش هنرمند را در این کشور که ما سفاک و غیر رسی  
از دست داده است خواستار گردم و امیدوارم اکنون که از طرف بزرگترین مجسمه‌سازان  
ن شده است پیش از پیش بر افتخار هنری ایران در خارجه بهر به و کامپی زی پدتری ،  
مشق هنرستانی

در تکرار ترجمه و نقاشی هنرستانی از اسرار ۱۳۰۲. روش آن چه و نگاه بطوریکه ما بدینجا.